



۶۶۸ نکته مهم و کنکوری

خلاصه کتاب

اقتصاد کلان

دکتر محسن نظری

****Prepared by farhad arzanloo****

birmodir.ir : سایت جزوات و محصولات مدیریتی



تهیه و تنظیم : فرهاد ارزنلو

* فصل اول *

- (۱) اقتصاد کلان بررسی فعالیتهای اقتصادی در سطح یک کشور می باشد.
- (۲) ناسازگاری بین اهداف اقتصادی جامعه، به پیچیدگی سیاستگذاری در اقتصاد کلان می افزاید.
- (۳) فعالیتهای اقتصادی در جامعه توسط کارگزاران اقتصادی صورت می گیرد.
- (۴) در اقتصاد کلان، کارگزاران اقتصادی را به ۴ دسته تقسیم می کنند: (۱) خانوارها (۲) بنگاهها (۳) دولت (۴) خارجیان.
- (۵) خانوارها، صاحبان عوامل تولید (نیروی کار، زمین و سرمایه و...) می باشند.
- (۶) زمانی که فرض کنیم در جامعه ای فقط خانوارها و بنگاهها وجود دارند مدل (اقتصاد) دو بخشی گفته می شود و اگر دولت را نیز اضافه کنیم با مدل (اقتصاد) ۳ بخشی و در صورت در نظر گرفتن خارجیان در مدل، با مدل (اقتصاد) چهار بخشی یا اقتصاد باز سرو کار داریم.

(۷) به مجموعه درآمدی که خانوارها از بابت فروش عوامل تولید خود بدست می آورند (درآمد ملی) گفته می شود.



(۱۱) نمی توان گفت که سیب کالای مصرفی است، بلکه بسته به نحوه استفاده آن، ممکن است کالایی مصرفی و یا واسطه ای باشد.

(۱۲) کالاهای واسطه ای در تولید سایر کالاها استفاده می شوند و جزئی از کالاهای دیگر را تشکیل می دهند ولی کالاهای سرمایه ای کالاهایی هستند که از آنها برای تولید سایر کالاها استفاده می شود.

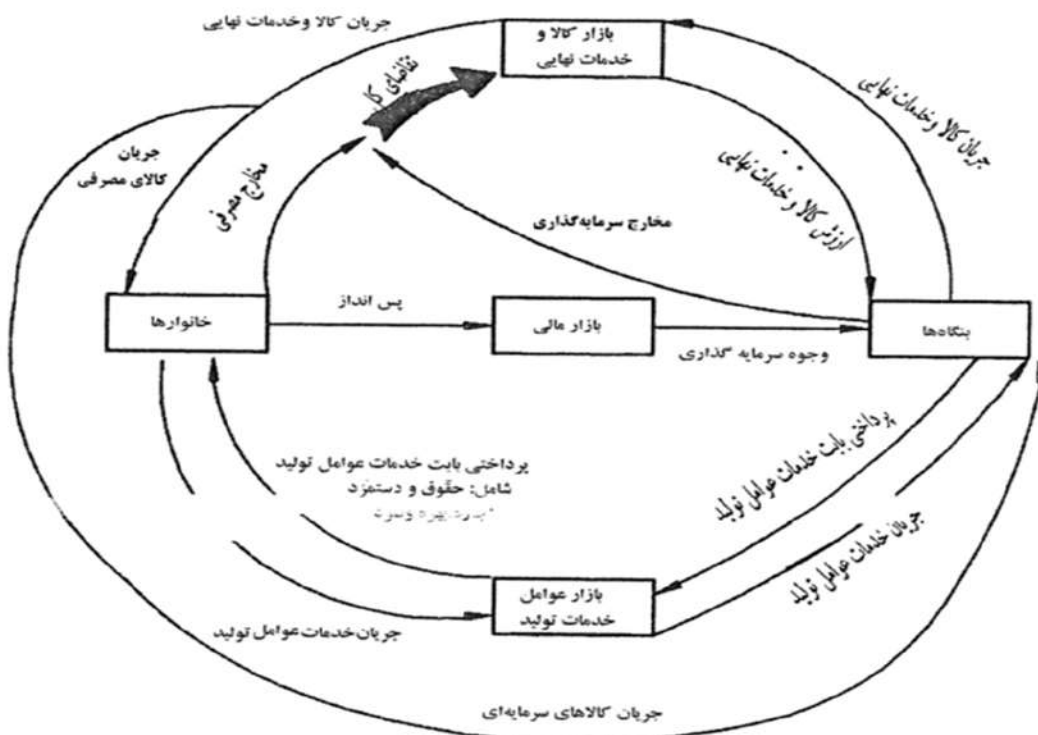
(۱۳) همه کالاهای خدماتی که خانوارها استفاده می کنند، کالاهای و خدمات مصرفی و هم کالاهای و خدماتی که بنگاهها استفاده می کنند، کالاهای و خدمات واسطه ای و یا سرمایه ای است.

(۱۴) به ارزش پولی کالاهای و خدمات نهایی تولید شده، طی یک دوره معمولاً یک سال (تولید ملی) گفته می شود.

(۱۵)

دانلود سوالات آزمون

راهنمای کامل آزمون



(۱۶) خانوارها درآمدی که از طریق فروش عوامل تولید خود به دست می آورند (درآمد ملی) را به ۲ طریق مصرف می کنند: (۱: مقداری از آن را صرف خرید کالاها و خدمات مصرفی می کنند (۲) خانوارها، بقیه درآمد خود را پس انداز می کنند.

(۱۷) پولی کہ خانوارها پابت خرید کالاها و خدمات مصرفی می پردازند، **مخارج مصرفی** نامیده می شود (C).

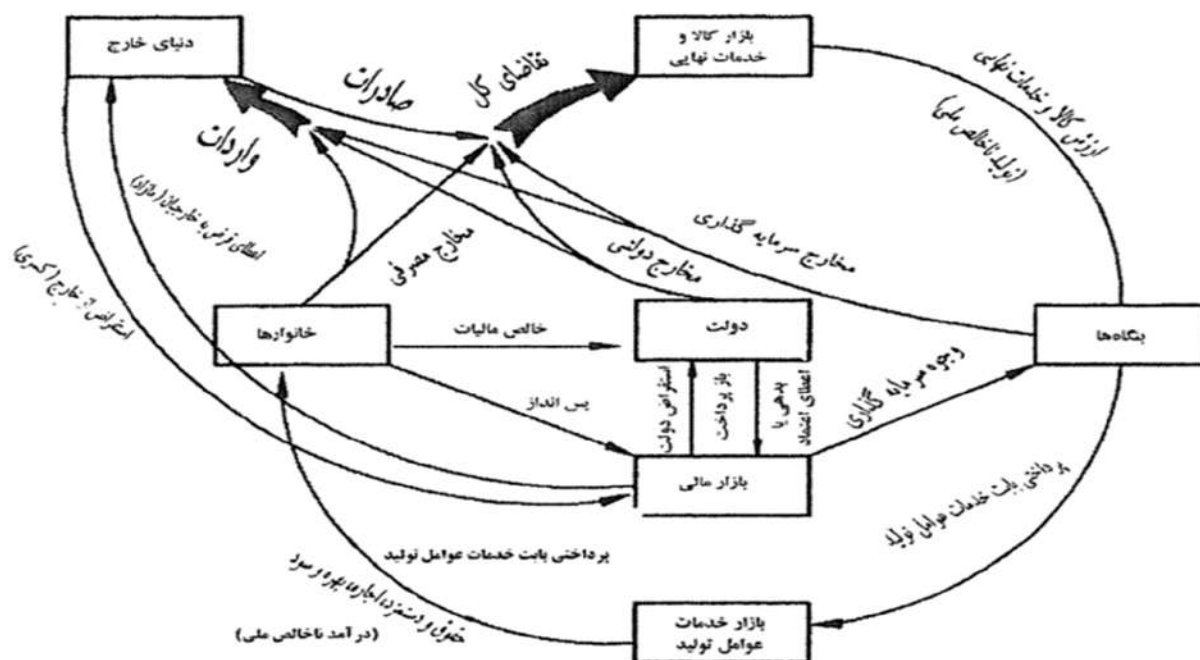
۱۸) سرمایه گذاری (۱): خرید کالا و خدمات سرمایه ای توسط بنگاهها می باشد.

(۱۹) فلشهای با خطوط منقطع در جهت عقربه های ساعت، **جریان های فیزیکی** را نشان می دهد.

۲۰) فلش‌های با خطوط پر رسم شده و خلاف عقربه‌های ساعت، **جریانهای پولی** یعنی ارزش پولی جریان فیزیکی اند.

(۲۱) مخارج مصرفی (C)، در آمد ملی (Y یا NI)، پس اندا (S) و سرمایه گذاری (I)، مخارج دولتی (G)، مالیات (T)، صادرات (X) و واردات (M) می باشد.

۲۲) مخارج دولتی: (G): درآمدهای حاصل از جمع آوری مالیات را که دولت خرج کالاها و خدمات می کند، مانند: بهداشت، جاده و...



(۲۳) خالص مالیات (NT) : مالیات دریافتی توسط دولت ، **خالص مالیات** می باشد (یارانه های پرداختی به خانوارها - مالیات) .

(۲۴) مدل ۴ بخشی ، مدلی است که خانوارها ، بنگاه‌ها ، دولت و خارجیان در آن وجود دارند و به آن **مدل اقتصاد باز** نیز گفته می شود.

(۲۵) به هر فعالیتی که باعث خروج پول از جریان اقتصاد گردد **نشت** و هر فعالیتی که باعث ورود پول به جریان اقتصاد اقتصاد گردد **تزریق** گفته می شود.

(۲۶) به نشت : تراوش ، هرز ، برداشت و ریزش نیز گفته می شود.

(۲۷) هر جریان فعالیت اقتصادی که از کانال اصلی خارج می شود ، **نشت** و هر جریان فعالیت اقتصادی که به کانال اصلی وارد می شود ، **تزریق** گویند.

	مدل دو بخشی	مدل سه بخشی	مدل چهار بخشی
نشت	S	S + T	S + T + M
تزریق	I	I + G	I + G + X
تقاضای کل (Y ^D)	C + I	C + I + G	C + I + G + X - M
عرضه کل (Y ^S)	Y	Y	Y
شرط تعادل	$\begin{cases} Y = C + I \\ S = I \end{cases}$	$\begin{cases} Y = C + I + G \\ S + T = I + G \end{cases}$	$\begin{cases} Y = C + I + G + X - M \\ S + T + M = I + G + X \end{cases}$

(۲۸) **تقاضای کل** (AD یا Y^D) : مجموع تقاضای عاملین اقتصادی از کالاها و خدمات نهایی طی یک دوره می باشد.

(۲۹) خالص تقاضای خارجی، همان خالص صادرات می باشد ($NX = X - M$).

(۳۰) **عرضه کل** (AS یا Y^S) : مجموع کالاها و خدمات نهایی تولید شده طی یک دوره در یک اقتصاد می باشد، که در همه مدل همان **تولید ملی** می باشد.

(۳۱) می توان گفت با فرضی ساده کننده ، **عرضه کل همان درآمد ملی** است.

(۱) **تقاضای کل = عرضه کل**

(۲) **تزریق = نشست**

(۳) **$\Delta INV = 0$** (تغییر ناخواسته در موجودی انبار)

(۳۲) ۳ شرط اصلی تعادل در اقتصاد کلان که همیشه همزمان برقرار می شوند عبارتند از :

(۳۳) اگر عرضه کل از تقاضای کل بیشتر باشد ، موجودی انبار ($+$) یعنی $\Delta INV > 0$

(۳۴) اگر عرضه کل از تقاضای کل کمتر باشد موجودی انبار ($-$) یعنی $\Delta INV < 0$

$$Y = C + I \longleftrightarrow S = I \longleftrightarrow \Delta INV = 0 \quad (1)$$

$$Y > C + I \longleftrightarrow S > I \longleftrightarrow \Delta INV > 0 \quad (2)$$

$$Y < C + I \longleftrightarrow S < I \longleftrightarrow \Delta INV < 0 \quad (3)$$

(۳۵) به تغییر ناخواسته در موجودی انبار ، **سرمایه گذاری برنامه ریزی نشده** (I_{up}) نیز گفته می شود.

(۳۶) می توان گفت که شرط برقراری تعادل در اقتصاد کلان این است که $I_{up} = 0$ باشد.

(۳۷) به تغییرات موجودی سرمایه ، **سرمایه گذاری** گویند $I_t = \Delta K_t$ (K در اقتصاد = سرمایه)

(۳۸) سرمایه یک متغیر **انباره** یا **موجودی** است .

(۳۹) سرمایه گذاری یک متغیر **روانه** یا **در جریان** است.

((**استهلاک - سرمایه گذاری ناخالص = سرمایه گذاری خالص**))

(۴۰) تغییرات سرمایه در حقیقت برابر با **سرمایه گذاری خالص** است.

(۴۱) تغییر موجودی انبار ، از سرمایه در گردش شرکت است، به معنی تغییر سرمایه شرکت و بنابراین سرمایه گذاری می باشد.

(۴۲) سرمایه شرکت ها به سرمایه ثابت (ماشین آلات و تجهیزات و...) و سرمایه در گردش (موجودی انبار و کالای در جریان ساخت و...) تقسیم می شود.

(۴۳) سرمایه گذاری از دیدی دیگر به سرمایه گذاری پیش بینی شده (Ip) و پیش بینی نشده (Iup) تقسیم می شود.

(۴۴) هرگاه سرمایه گذاری برنامه نشده صفر باشد، **اقتصاد در حالت تعادل** می باشد.

(۴۵) هرگاه سرمایه گذاری کل برابر با سرمایه گذاری پیش بینی شده باشد، **اقتصاد در حالت تعادل** می باشد.

(۴۶) همیشه **عرضه کل برابر با مخارج کل** است.

(۴۷) روابط برقرار در حالت تعادل :

مخارج کل $\equiv$ عرضه کل

مخارج کل برنامه ریزی نشده + مخارج کل برنامه ریزی شده $\equiv$ مخارج کل

(تغییر ناخواسته در موجودی انبار) (تقاضای کل)

$$\text{مخارج کل} \equiv \underbrace{C + I_p + G + X - M}_{\text{مخارج کل برنامه ریزی نشده}} + \underbrace{I_{up}}_{\text{تقاضای کل}}$$

مخارج کل برنامه ریزی شده = عرضه کل

مخارج کل برنامه ریزی شده = مخارج کل

$\diamond$ = مخارج کل برنامه ریزی نشده

* نکات تستها *

(۴۸) **استهلاک + سرمایه گذاری خالص = سرمایه گذاری ناخالص**

(۴۹) تغییرات در سرمایه همان سرمایه گذاری خالص است.

(۵۰) در اقتصاد کلان ، هر نوع تغییری در موجودی انبار ، **سرمایه گذاری** تلقی می شود ، پس پس انداز در بانک در اقتصاد کلان ، سرمایه گذاری محسوب نمی شود.

(۵۱) خرید آرد توسط خانوارها برای تولید شیرینی در منزل ، **کالای نهایی** است.

(۵۲) اگر موجودی ناخواسته انبار در حال **افزایش** باشد، باعث **کاهش** تولید ملی می شود.

(۵۳) اگر تراز تجاری و بودجه دولت متوازن باشد، اقتصاد در تعادل است اگر $S = I$ باشد.

(۵۴) زمانی که $S > I$ **کسری بودجه** است.

(۵۵) بررسی **بیکاری در کشور در حوزه اقتصاد کلان** می بشد.

(۵۶)

$S > I$	$\longleftrightarrow$	$G > T$	$\longrightarrow$	کسری بودجه
$S < I$	$\longleftrightarrow$	$G < T$	$\longrightarrow$	مازاد بودجه
$S = I$	$\longleftrightarrow$	$G = T$	$\longrightarrow$	توازن بودجه

(۵۷) اگر تغییر ناخواسته بود سرمایه گذاری برنامه ریزی نشده می شود و اگر تغییر خواسته بود سرمایه گذاری برنامه ریزی شده می شود.

(۵۸) در مدل ۲ بخشی شرط تعادل $(S = I_p)$

(۵۹) در یک اقتصاد ۳ بخشی اگر بودجه دولت کسری داشته باشد ، اقتصاد ما در تعادل می باشد اگر $S > I$ باشد.

(۶۰) اگر خالص صادرات صفر باشد : تراز تجاری صفر است و تقاضای کل در مل ۳ و ۴ بخشی برابر است.

(۶۱) هر نوع تغییر در موجودی انبار سرمایه گذاری است.

(۶۲) (۱) تغییرات ناخواسته در موجودی انبار مثبت باشد

(۲) نشت ها بیشتر از تزریق ها باشد

(۳) سرمایه گذاری برنامه ریزی نشده مثبت باشد

در همه این موارد در آمد ملی کاهش می یابد :

(۱) مازاد تراز تجاری $\longleftarrow$ مثلاً ۱۰۰ می شود که صادرات از واردات بیشتر می باشد.

(۶۳) تراز تجاری $(X - M)$:

(۲) کسری تراز تجاری $\longleftarrow$ مثلاً ۱۰۰- می شود که صادرات از واردات کمتر می باشد

(۶۴) فاصله بین تزریق و نشت در هر سطح در آمد ملی برابر است با **سرمایه گذاری برنامه ریزی نشده** (I_{up})

* فصل دوم *

۶۵) **تولید ناخالص ملی (GNP)** : تولید ناخالص ملی ، مجموع ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده طی یک دوره (یک سال) توسط افراد یک کشور می باشد.

۶۶) ارزش کالاها و خدمات واسطه ای در ارزش کالاها و خدمات نهایی نهفته است.

۶۷) در عمل GNP کشور به ۳ روش ، **ارزش افزوده** (تولید) ، **روش مخارج** (هزینه) و **روش درآمدی** مورد محاسبه قرار می گیرد.

۶۸) **تولید ناخالص داخلی (GDP)** : مجموع ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده ، طی یک دوره (یک سال) در داخل یک کشور است.

۶۹) در GNP ، ملاک **ملیت** است و در GDP ملاک **سرزمین** است.

۷۰) ارزش تولیدات عوامل تولید ایرانی در ژاپن ، در GDP ژاپن و در GNP ایران محاسبه می شود.

$$\text{خالص درآمد تولید از خارج} = \text{GDP} + \text{GNP}$$

۷۱) **درآمد عوامل تولید خارجی در داخل - درآمد عوامل تولید داخلی در خارج = خالص درآمد عوامل تولید از خارج**

$$(72) \quad \text{استهلاک (D)} = \text{GNP} - \text{تولید خالص ملی (NNP)}$$

$$(73) \quad \text{استهلاک (D)} = \text{GDP} - \text{تولید خالص داخلی (NDP)}$$

$$(74) \quad \text{خالص مالیاتهای غیر مستقیم} = \text{NNP} - \text{درآمد ملی (NI = Y)}$$

$$(75) \quad \text{یارانه های غیر مستقیم} - \text{مالیاتهای غیر مستقیم} = \text{خالص مالیاتهای غیر مستقیم}$$

$$(76) \quad \text{یارانه های مستقیم} - \text{مالیاتهای مستقیم} = \text{خالص مالیاتهای مستقیم}$$

۷۷) **درآمد ملی** ، درآمدی است که متعلق به عوامل تولید است و ناشی از تولید همان دوره است.

$$(78) \quad \text{پرداختهای انتقالی یا بلاعوض (..... + سود توزیع نشده شرکت ها + سهم بیمه های اجتماعی)} = \text{NI} - \text{PI (درآمد شخصی)}$$

۷۹) **درآمد شخصی** ، در حقیقت درآمدی است که در طی یک دوره به دست اشخاص یک کشور می رسد، مربوط به تولید این دوره باشد و یا نباشد.

$$(80) \quad \text{مالیاتهای مستقیم} = \text{PI} - \text{YD (DI درآمد قابل تصرف)}$$

۸۱) **درآمد قابل تصرف** ، درآمدی است که فرد می تواند در آن تصرف کند و آن را به مصرف یا پس انداز تخصیص دهد.

$$(82) \quad \text{خالص مالیاتهای غیر مستقیم} = \text{GNP}_M - \text{(به قیمت بازار)} = \text{GNP}_F - \text{(به قیمت عوامل)}$$

(۸۲) NNP به قیمت عوامل ، همان **درآمد ملی** است.

- (۸۴) جمعیت کشور / GNP = **تولید ناخالص ملی سرانه**
- (۸۵) **انواع روش های محاسبه شاخص های حسابهای ملی**
- (۱) روش ارزش افزوده (تولید)
- (۲) روش مخارج (هزینه)
- (۳) روش درآمدی

(۸۶) **روش ارزش افزوده (تولید)** : در این روش ، ابتدا ارزش افزوده همه کالاها و خدمات تولید شده در داخل ، را محاسبه می کنند و پس از کسر کارمزد احتسابی ، GDP به قیمت عوامل به دست می آید.

(۸۷) **ارزش افزوده هر کالا یا خدمتی** برابر است با ارزش آن کالا یا خدمت منهای ارزش کالاها و خدمات واسطه ای بکار رفته در آن.

(۸۸) ارزش افزوده با سود تفاوت دارد ، **سود جزئی از ارزش افزوده** است.

(۸۹) ارزش افزوده ، ارزشی است که عوامل تولید ایجاد کرده اند.

(۹۰) ارزش هر کالا ، برابر است با **ارزش افزوده همه مراحل تولید آن کالا (قیمت کالا)**.

(۹۱) **روش مخارج (هزینه)** : ارزش کالا و خدمات نهایی تولید شده در کشور که همان GDP می باشد برابر است با :

$$GDP = C + I + G + X - M + \Delta INV$$

در حقیقت ارزش مخارج کل را محاسبه می کنیم و از این طریق ارزش تولید کل که همان GDP است.

(۹۲) **روش درآمدی** : ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده در کشور که همان ارزش افزوده است، به صورت درآمد ، بین عوامل تولید توزیع می شود.

(۹۳) **ارزش افزوده در حقیقت همان درآمد ، عوامل تولید است** ، یعنی ارزش افزوده شامل : مزد و حقوق (درآمد صاحبان نیروی کار) بهره (درآمد صاحبان سرمایه پولی) ، اجاره (درآمد صاحبان سرمایه فیزیکی) و سود (درآمد مدیران و کارفرمایان) است.

(۹۴) در محاسبات **حسابهای ملی** ، اصل بر این است که فقط کالاها و خدماتی ، در حسابهای ملی در نظر گرفته شوند که **ارزش بازاری پیدا می کنند** ، یعنی در بازار مورد مبادله قرار می گیرند، به عبارت دیگر از بازار عبور می کنند.

(۹۵) هر کالا یا خدمتی که مورد **مبادله قرار نگیرد**، یا ارزش بازار پیدا نکند ، در حسابهای ملی در نظر گرفته نمی شود.

- (۹۶) **استثناء های نوع اول** : ((کالا ها و خدماتی که هر چند ارزش بازاری (۱) ارزش تولید و فعالیتهای غیر قانونی (قاجاق ، مواد مخدر ، فحشاء) پیدا می کنند و مورد مبادله هم قرار می گیرند ، ولی در محاسبات ملی، (۲) مبادلات کالاهای دست دوم (۳) خرید و فروش سهام، اوراق قرضه (فعالیت در بازار های مالی) جزء تولید کشور نباید محاسبه شوند)) ؟

۹۷) پولی که صرف مبارزه با فعالیت‌ها غیرقانونی، قاچاق و ... می‌شود، جزء تولیدات کشور است.

۹۸) **GNP** ارزش تولید کالاها و خدمات نهایی در یک سال است نه ارزش مبادلات.

۹۹) ارزش مبادلات در هر سال، ممکن است چندین برابر ارزش تولید کشور باشد.

۱۰۰) **استثنای نوع دوم**: (کالاها و خدماتی که هرچند از بازار عبور نمی‌کنند و مورد مبادله قرار نمی‌گیرند ولی باید در محاسبات ملی در نظر گرفته شوند و محاسبه شوند؟)

(۱) خودمصرفی کشاورزان
(۲) معادل اجاره خانه‌های مسکونی
(۳) کارمزد احتسابی

۱۰۱) بانک‌ها با وام دادن بخشی از پول صاحبان حساب‌ها، سود یا بهره دریافت می‌کنند، بنابراین سود یا بهره دریافتی را به‌عنوان کارمزد تلقی می‌کنند که نام رسمی چنین کارمزدی، **کارمزد احتسابی** است.

۱۰۲) یکی از معیارهایی که با توجه به آن کشورها را از نظر اقتصادی و اجتماعی مقایسه می‌کنند، معیار **GNP** است.

۱۰۳) هر چه **GNP** یا به شکل صحیح‌تر **GNP** سرانه کشوری بالاتر باشد، نشان‌دهنده وضعیت مناسب آن کشور از نظر اقتصادی و اجتماعی هست.

۱۰۴) در محاسبه **GNP**، پیامدهای منفی ناشی از آلودگی محیط‌زیست، جرم و جنایت مواردی از این قبیل به‌عنوان یک رقم منفی در نظر گرفته نمی‌شود.

۱۰۵) فعالیت‌های غیربازاری در **GNP** وارد نمی‌شود، بنابراین در کشورهای جهان سوم که فعالیت‌های خانگی در آن‌ها بیشتر است، **GNP** پایین‌تر خواهد بود.

۱۰۶) **اقتصاد زیرزمینی** که به معنی فعالیت‌های غیرقانونی و فعالیت‌هایی است که برای فرار از قوانین و مالیات‌ها صورت می‌گیرد نیز در محاسبات **GNP** نمی‌آید.

۱۰۷) هرچند معیار **GNP** سرانه نشان‌دهنده وضعیت کشورها است ولی نمی‌تواند به‌عنوان تنها معیار برای مقایسه رفاه کشورها، موردتوجه قرار گیرد.

۱۰۸) **تعریف شاخص قیمت**: شاخص قیمت در هر سال عبارت است از میانگین وزنی قیمت‌ها در آن سال تقسیم بر میانگین قیمت‌ها در سال پایه ضرب در ۱۰۰.

۱۰۹) **سال پایه**: سالی قراردادی است که قیمت‌ها را در هر سال باقیمت‌ها در آن سال مقایسه می‌کنیم.

۱۱۰) در سال پایه حتماً شاخص قیمت برابر با عدد ۱۰۰ است.

۱۱۱) محاسبه شاخص قیمت‌ها زمانی که فقط یک کالا باشد:

$$I_t = \frac{P_t}{P_0} \times 100 \quad I_t = \text{شاخص قیمت در سال } t$$

p_0 = قیمت کالا در سال پایه

P_t = قیمت کالا در سال t

(۱۱۲) اگر چند کالا داشته باشیم :

$$I_t = \frac{\sum_{i=1}^n p_i^t}{\sum_{i=1}^n p_i^0} \times 100$$

I = اندیس کالا یا خدمت می باشد.

(۱۱۳) مهمترین مشکل فرمول بالا این است که از میانگین ساده قیمتها استفاده شده است و از میانگین وزنی قیمت ها استفاده نشده است.

(۱۱۴) شاخص لاسپیرس (I_t) : لاسپیرس معتقد است که وزن یا اهمیت هر کالا ، مقدار مصرف آن کالا در سال پایه می باشد، فرمول شاخص لاسپیرس در سال t :

$$L_t = \frac{\sum_{i=1}^n p_i^t Q_i^0}{\sum_{i=1}^n p_i^0 Q_i^0} \times 100$$

Q_i = مقدار مصرف کالای i در سال پایه می باشد.

(۱۱۵) شاخص پاشه (P_t) : پاشه مقدار مصرف کالاها یا خدمات در سال جاری را به عنوان وزن یا اهمیت در نظر گرفته است ، فرمول شاخص پاشه برای سال t :

$$P_t = \frac{\sum_{i=1}^n p_i^t Q_i^t}{\sum_{i=1}^n p_i^0 Q_i^t} \times 100$$

(۱۱۶) شاخص لاسپیرس افزایش قیمت ها را زیاد و شاخص پاشه آن را کم نشان می دهد ، (علت آن است که در شاخص لاسپیرس فرض می شود که الگوی مصرف همیشه مثل سال پایه است ، در حالی که تغییر قیمت کالاها (قیمت نسبی آنها) ، الگوی مصرف را تغییر می دهد.

(۱۱۷) برای رفع نقایص شاخص قیمت پاشه و لاسپیرس ، ۲ شاخص دیگر ساخته شده :

(۱) شاخص اجورث (E_t) : از میانگین حسابی مقدار سال پایه و سال جاری به عنوان وزن استفاده می شود :

$$E_t = \frac{\sum_{i=1}^n p_i^t (Q_i^0 + Q_i^t)}{\sum_{i=1}^n p_i^0 (Q_i^0 + Q_i^t)} \times 100$$

(۲) شاخص فیشر (F_t) : میانگین هندسی شاخص لاسپیرس و پاشه می باشد :

$$F_t = \sqrt{L_t \times P_t}$$

(۱۱۸) در دنیای واقعی ، معمولاً از شاخص لاسپیرس استفاده می شود ، (زیرا برای محاسبه آن در هر سال ، فقط به قیمت های آن سال احتیاج داریم ولی برای محاسبه شاخص پاشه ، علاوه بر قیمت های هر سال به مقادیر هر سال نیز احتیاج داریم.)

(۱۱۹) همه شاخصها در سال پایه برابر با ۱۰۰ است.

(۱۲۰) اگر متوسط قیمتها در حال افزایش باشد ، شاخص قیمت ها بعد از سال پایه ، بیشتر از ۱۰۰ و قبل از سال پایه ، کمتر از ۱۰۰ می باشد.

(۱۲۱) اگر متوسط قیمت ها در حال کاهش باشد ، شاخص قیمت ها بعد از سال پایه کمتر از ۱۰۰ و قبل از سال پایه بیش تر از ۱۰۰ می باشد.

(۱۲۲) شاخص لاسپیرس و پاشه در صورتی با یکدیگر برابر هستند که الگوی مصرف در سال پایه و جاری تغییر نکرده باشد.

(۱۲۳) کاربرد های شاخص قیمت ها

- (۱) محاسبه نرخ تورم
- (۲) تبدیل متغیرهای اسمی به متغیرهای واقعی

(۱۲۴) نرخ تورم : عبارت است از ، نرخ رشد شاخص قیمت ها.

$$\text{نرخ تورم} = \frac{\text{شاخص قیمت اولیه} - \text{شاخص قیمت ثانویه}}{\text{شاخص قیمت اولیه}} \times 100$$

(۱۲۵) نرخ تورم ۱۰ درصد : یعنی ، قیمت ها طی یکسال بطور متوسط وزنی ۱۰ درصد افزایش یافته یا متوسط وزنی قیمت ها ۱/۲ برابر شده.

(۱۲۶) اگر بیان شود ، تورم به صفر رسیده : یعنی میانگین وزنی قیمت ها ثابت مانده.

(۱۲۷) اگر بیان شود ، تورم منفی است : یعنی قیمتها بطور متوسط کاهش یافته.

(۱۲۸) اگر بیان شود ، تورم مثبت در حال کاهش : یعنی رشد قیمتها کاهش یافته.

(۱۲۹) **متغیر حقیقی** : متغیری است که اثر تغییرات قیمت در آن خنثی شده است و یا تغییرات قیمت در آن اثری ندارد.

$$\text{GNP (اسمی)} = \sum P_i Q_i$$

$$\text{GNP (حقیقی)} = \text{GNP}_R$$

(۱۳۱) **GNP_R (حقیقی)** : فقط نشان دهنده مقدار تولید کالاها و خدمات است ، در حالی که **قیمت ها ثابت** است.

(۱۳۲) اگر مقدار تولید هر سال را در قیمت های کالاها در سال پایه ضرب کنیم و با هم جمع نماییم ، **GNP_R (حقیقی)** بدست می آید.

(۱۳۳) برای تبدیل هر متغیر اسمی به حقیقی یا بالعکس می توان از فرمول زیر استفاده کرد :

$$\text{GNP}_R = \frac{\text{GNP}_N}{\text{شاخص قیمت ها}} \times 100$$

(۱۳۳) به **GNP اسمی** ، **GNP** پولی و **GNP** به قیمت جاری نیز گفته می شود.

(۱۳۴) به **GNP حقیقی** ، **GNP** واقعی ، **GNP** به قیمت ثابت و **GNP** به قیمت سال پایه نیز گفته می شود.

$$\text{نرخ تورم} = \text{نرخ بهره اسمی} - \text{نرخ بهره واقعی} \quad (۱۳۵)$$

$$\text{رشد شاخص قیمت ها} - \text{رشد GNP} = \text{رشد GNP}_R \quad (۱۳۶)$$

(۱۳۷) در سال پایه (**GNP_R حقیقی**) و (**GNP_N اسمی**) با یکدیگر برابر می باشد.

(۱۳۸) در صورت افزایش قیمت ها ، بعد از سال پایه **GNP_N** بیشتر از **GNP_R** است (زیرا شاخص قیمت ها از ۱۰۰ بیشتر است).

(۱۳۹) قبل از سال پایه **GNP_R** **بیشتر** از **GNP_N** خواهد بود.

* نکات تستها *

(۱۴۰) اگر خانم هنر پیشه ای با محافظ خود ازدواج کند ، **GNP کاهش** می یابد.

(۱۴۱) سود توزیع شده در **GNP** ، **NNP** و درآمد شخصی محاسبه می شود.

(۱۴۲) در هنگام افزایش قیمت ها ، شاخص قیمت **لاسیپرس** ، افزایش قیمت ها را **بیشتر** از واقعیت نشان می دهد.

(۱۴۳) **NNP** ، به قیمت عوامل برابر **درآمد ملی** است.

(۱۴۴) شاخص قیمت در سال پایه حتماً برابر با ۱۰۰ است ، ولی شاخص قیمتی که ۱۰۰ است حتماً پایه نیست.

(۱۴۵) اگر شاخص قیمت ها از ۱۰۰ بزرگتر باشد ، درآمد ملی حقیقی از درآمد ملی اسمی **کوچکتر** است.

(۱۴۶) هزینه بهره پرداختی بابت وام های خارجی بخشی از GDP (تولید ناخالص داخلی) است.

(۱۴۷) تفاوت تولید ناخالص ملی و تولید ناخالص داخلی: **خالص درآمد عوامل تولید از خارج** می باشد.

(۱۴۸) اشتباهات آماری در **روش مخارج** در نظر گرفته می شود.

(۱۴۹) رابطه $NNP < GNP$ همواره برقرار است.

(۱۵۰) اگر سود بنگاهی منفی باشد، **ارزش افزوده** بنگاه هر مقداری امکان پذیر است

(۱) مثبت

(۲) منفی

(۳) صفر

(۱۶۰) $\text{نرخ تورم} + \text{نرخ بهره واقعی} = \text{نرخ بهره اسمی}$

(۱۶۱) در شاخص قیمتی **لاسپیرز** از مقدار تولید در سال پایه به عنوان ضریب استفاده می شود.

(۱۶۲) برای محاسبه درآمد ملی (NI) باید استهلاك را از GNP به قیمت عوامل کسر نمود.

(۱۶۳) ارزش افزوده برای یک واحد تولیدی، عبارت است از، **درآمد حاصل از فروش منهای مصارف واسطه ای**.

(۱۶۴) کارمزد احتسابی در محاسبه GNP در روش ارزش افزوده (روش تولید) منظور می شود.

(۱۶۵) **درآمد ملی واقعی**: برابر است با درآمد ملی اسمی تقسیم بر سطح عمومی قیمتها.

(۱۶۶) درآمد ملی اسمی تحت تأثیر تغییرات قیمت و سطح تولید کشور است ولی درآمد ملی واقعی فقط تحت تأثیر مقدار تولید کشور است و اثر تغییرات سطح قیمتها در آن وجود ندارد.

(۱۶۷) در تولید ناخالص داخلی (GDP) مبادلات **کالای دست دوم** مثل GNP ثبت نمی شود، زیرا در سالی که تولید شده اند در GNP آن سال محاسبه شده اند.

(۱۶۸) **تولید ملی**، ارزش فعالیتهای قانونی است، بنابراین **فعالیت های غیرقانونی در تولید ملی محاسبه نمی شود**، اگر مواد غذایی قانونی وارد شوند در تولید ملی محاسبه و اگر غیر قانونی وارد شوند، فقط پولی که صرف نابودی آنها کنیم در درآمد ملی محاسبه می شود.

(۱۶۹) **نرخ تورم**، عبارت است از درصد افزایش متوسط قیمت کالاها و خدمات در یک سال نسبت به سال مینا.

(۱۷۰) شاخص قیمتی که از تقسیم GNP اسمی بر GNP حقیقی ضرب در ۱۰۰ به دست می آید: شاخص ضمنی GNP نام دارد.

(۱۷۱) جمع ارزش افزوده یک کالا در تمامی مراحل تولید آن: برابر **قیمت آن کالا** است.

(۱۷۲) **شاخص قیمتی مصرف کننده (CPI)**: هزینه خرید یک سبد معین از کالاها و خدماتی را که مورد مصرف یک خانوار نوعی شهری یا روستایی است، از سال پایه تا سال جاری اندازه گیری کند.

(۱۷۲) **نرخ رشد اقتصادی**، **نرخ رشد GNP حقیقی** می باشد.

$$(174) \quad P_t = P_0 (1 + \text{نرخ رشد قیمت‌ها در سال})^t = P_t = P_0 \quad \text{فرمول نرخ رشد}$$

مقدار سال‌ها $\rightarrow$ شاخص قیمت پایه (که معمولاً ۱۰۰ می باشد) $\rightarrow$ شاخص قیمت‌ها در سال t

(۱۷۵) **بهترین شاخص برای اندازه گیری تورم**، شاخص قیمتی مصرف کننده (CPI) است.

(۱۷۶) معمولاً GNP حقیقی کمتر از GNP اسمی رشد می کند، چرا که سطح عمومی قیمت‌ها معمولاً در حال افزایش است.

(۱۷۷) شاخص قیمت مصرف کننده (CPI) و شاخص قیمت تولید کننده (PPI) به دلیل اینکه ترکیب سبد کالایی آنان متفاوت است از یکدیگر متفاوتند.

(۱۷۸) طبق یک قاعده، اگر عدد ۷۰ را بر نرخ رشد تقسیم کنیم، تعداد سالهای لازم برای ۲ برابر شدن است (مثلاً چند سال طول می کشد با افزایش ۲ درصدی GNP حقیقی به صورت سالانه، مقدار GNP حقیقی ۲ برابر می شود).

(۱۷۹) **سرقفلی**، یک نوع **دارائی** است (تولید نمی باشد) : در GNP محاسبه نمی شود.

(۱۸۰) سرقفلی یک دارایی است، نقل و انتقال دارایی تولید محسوب نمی شود، بنابراین در تولید ناخالص ملی به حساب نمی آید.

(۱۸۱) **ارزش افزوده** برابر است با **جمع مزد و سود و بهره و اجاره**.

(۱۸۲) زمانی که شاخص قیمت‌ها ثابت باشند، **نرخ تورم برابر صفر** بوده.

$$(183) \quad F = P(1+r)^n$$

مقدار سال‌های ما $\rightarrow$ ارزش آنی $\rightarrow$ نرخ بهره که در اینجا نرخ تورم است $\rightarrow$ ارزش فعلی (اگر ندادند ۱۰۰ است) $\rightarrow$ (نرخ رشد قیمت‌ها در سال) $\rightarrow$ $P_t = P_0 (1 + \text{نرخ تورم در سال})^t$

* فصل سوم *

$$C = a + bY$$

(۱۸۴) **تابع مصرف** : تابع مصرف کینز یا تابع مصرف در آمد مطلق

a = مصرف مستقل: حداقل مصرف یا حداقل معشیت.

bY = مصرف القایی گفته می شود.

$$MPC = b = \frac{\Delta C}{\Delta Y} = \frac{dc}{dY}$$

b = میل نهایی به مصرف (MPC)

(۱۸۵) **MPC = b** = مشتق تابع مصرف و یا شیب تابع مصرف می باشد.

(۱۸۶) MPC ، نشان می دهد که به ازای یک واحد افزایش ، درآمد ، مصرف چه مقدار افزایش می یابد.

(۱۸۷) MPC معمولاً بین **صفر و یک** می باشد (که به قاعده روانشناسی کینز معروف است).

(۱۸۸) اگر **MPC = 1** باشد ، معنی آن این است که همه افزایش درآمد ، را مصرف می کنیم.

(۱۸۹) اگر **MPC = 0** باشد ، معنی آن این است که هر چه درآمد تغییر کند ، مصرف تغییر نمی کند.

(۱۹۰) ۲ حالت فوق معمولاً وجود ندارد و $\Delta C < \Delta Y$ می باشد، یعنی مردم همه افزایش درآمد خود را ، مصرف نمی کنند.

(۱۹۱) **APC** (میل متوسط به مصرف یا تمایل متوسط به مصرف) است.

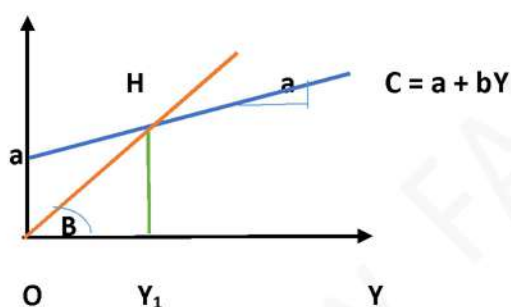
(۱۹۲) **APC** برابر است با مصرف تقسیم بر درآمد ، یعنی چه نسبتی از درآمد را مصرف می کنیم.

$$APC = \frac{C}{Y} = \frac{a}{Y} + b = \frac{a}{Y} + MPC$$

۱-۱۹۲ } **APC** همیشه **بزرگتر** از **MPC** است و با افزایش درآمد ، به یکدیگر نزدیک می شوند.

۲-۱۹۲ } **MPC** مقدار **ثابتی** است ، ولی **APC** با درآمد ملی رابطه **معکوس** دارد، یعنی هرچه درآمد ملی افزایش می یابد ،

APC کاهش می یابد.



(۱۹۳) بررسی تابع مصرف کینز از طریق نمودار :

a = عرض از مبدأ تابع مصرف

b = شیب تابع مصرف برابر با $\tan a$ است.

$$\tan B = \frac{HY_1}{OY_1} = \frac{C}{Y} = APC$$

(۱۹۴) تابع پس انداز ملی :

$$S = -a + (1 - b)Y$$

- a : پس انداز مستقل

(1 - b)Y : پس انداز القایی

(۱۹۵) **(1 - b)** : میل نهایی (تمایل نهایی) به پس انداز (**MPS**) گفته می شود.

(۱۹۶) **MPS** : همان شیب تابع پس انداز و یا مشتق تابع پس انداز است .

$$MPS = \frac{\Delta S}{\Delta Y} = \frac{dS}{dY} = (1 - b)$$

(۱۹۷) **MPS = (1 - b)** : به ازای یک واحد تغییر در درآمد ملی ، پس انداز ملی ، چند واحد تغییر می کند.

۱۹۸) APS (میل متوسط به پس انداز) : پس انداز تقسیم بر درآمد ملی (به طور متوسط چه نسبتی از درآمد ملی،

$$APS = \frac{S}{Y} = \frac{-a}{Y} + b + MPS \quad \text{پس انداز می شود}$$

* APS کوچکتر از MPS است ، $APS < MPS$

* MPS مقدار ثابتی است ، ولی APS تابعی صعودی از Y است ، یعنی با افزایش درآمد ، APS افزایش می یابد.

۱۹۹) ۲ رابطه بسیار مهم و کاربردی :

$$MPC = b \quad \text{و} \quad MPC + MPS = 1 \quad (1)$$

$$MPS = 1 - b \quad \text{و} \quad APC + APS = 1 \quad (2)$$

۲۰۰) متغیر درونزا : متغیری است که تابعی از سایر متغیرها باشد و مقدار آن از درون مدل اقتصادی و بعد از حل مدل بدست می آید. (مانند مصرف و پس انداز : زیرا تابعی از درآمد ملی می باشند و مقدار آنها بستگی به مقدار درآمد ملی دارد.

۲۰۱) متغیر برونزا : متغیری است که مقدار آن ثابت و معلوم شده باشد و به هیچ متغیر دیگری بستگی نداشته باشد.

۲۰۲) متغیر برونزا : متغیری است که مقدار آن از بیرون مدل تعیین شده باشد.

۲۰۳) هدف مدل های اقتصادی ، تعیین متغیرهای درونزای مدل می باشد.

۲۰۴) علامت متغیرهای برونزا: اندیس صفر یا علامت - در بالای متغیر می باشد، مانند : $I = \bar{I}$ و $I = I_0$

۲۰۵) فرمول درآمد ملی تعادلی در مدل دو بخشی :

$$Y = \frac{1}{1-b} (a + I_0)$$

۲۰۶) ضریب تکاثر هر متغیر که به نامهای ضریب فزاینده ، ضریب افزایش و ضریب فزاینده نیز نامیده می شود ، عبارت است از : تغییر در درآمد تعالی تقسیم بر تغییر در آن متغیر.

۲۰۷) ضریب تکاثر در مدل ۲ بخشی :

$$k_I = \frac{\text{تغییر در درآمد ملی تعادلی}}{\text{تغییر در سرمایه گذاری}} = \frac{\Delta Y}{\Delta I} = \frac{dY}{dI}$$

$$K_a = \frac{\text{تغییر در درآمد ملی تعادلی}}{\text{تغییر در مصرف مستقل}} = \frac{\Delta Y}{\Delta a} = \frac{dY}{da}$$

$$k_I = \frac{dY}{dI} = \frac{1}{1-b} = \frac{1}{1-MPC} = \frac{1}{MPS} \quad \text{الف : ضریب تکاثر سرمایه گذاری (} k_I \text{) :}$$

ب: ضریب تکاثر مصرف مستقل (K_a):
$$k_a = \frac{dY}{da} = \frac{1}{1-b} = \frac{1}{1-MPC} = \frac{1}{MPS}$$

(۲۰۸) در همه فرمول های ضرایب تکاثر، صورت کسر، تغییر درآمد ملی و مخرج کسر تغییر در متغیری است که ضریب تکاثر آن را می خواهیم محاسبه کنیم.

(۲۰۹) ضریب تکاثر با MPC رابطه مستقیم و با MPS رابطه معکوس دارد.

(۲۱۰) $I = I_0 + eY$ که $e = \frac{dI}{dY} = \frac{\Delta I}{\Delta Y}$ میل نهایی به سرمایه گذاری (MPI) می باشد.

(۲۱۱) درآمد ملی تعادلی در مدل سه بخشی:
$$Y = \frac{1}{1-b} (a - bT_0 + I_0 + G_0)$$

(۲۱۲) در مدل ۲ بخشی مصرف را تابعی از درآمد ملی در نظر گرفتیم ولی در مدل ۳ بخشی، مصرف را باید تابعی از درآمد قابل تصرف در نظر بگیریم.

$Y_d = Y - T$ (درآمد قابل تصرف)

(۲۱۳) ضرایب تکاثر در مدل سه بخشی:

(۱) ضریب تکاثر مخارج دولتی:
$$K_G = \frac{\Delta Y}{\Delta G} = \frac{dY}{dG} = \frac{1}{1-b}$$

(۲) ضریب تکاثر مالیات ثابت:
$$K_T = \frac{\Delta y}{\Delta T} = \frac{dy}{dT} = \frac{-b}{1-b}$$

(۳) ضریب تکاثر بودجه متوازن (متعادل) (k_{BB}):

$$k_{BB} = K_G + K_T = \frac{1-b}{1-b}$$

(۲۱۴) ضریب تکاثر مالیات منفی: یعنی افزایش مالیات باعث کاهش درآمد ملی تعادلی و کاهش مالیات، باعث افزایش درآمد ملی تعادلی خواهد شد.

(۲۱۵) ضریب تکاثر متغیرهای تزریقی مثبت و ضریب تکاثر متغیرهای نشتی، منفی خواهد بود.

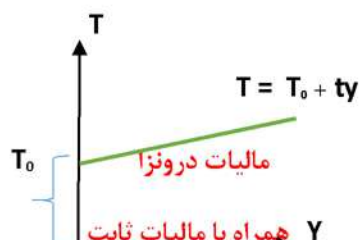
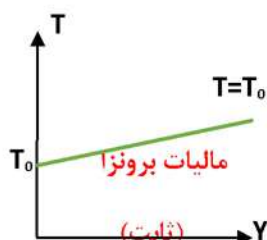
(۲۱۶) ضریب تکاثر بودجه متوازن: برابر است، یعنی اگر همزمان G و T به میزان ۱ واحد تغییر کرده، درآمد ملی تعادلی ۱ واحد تغییر خواهد کرد.

(۲۱۷) اگر G و T همزمان ۱۰۰ واحد افزایش یابد، درآمد ملی تعادلی ۱۰۰ واحد افزایش خواهد یافت، (در جهت کاهش نیز این چنین است).

(۲۱۸) درآمد ملی تعادلی در مدل سه بخشی وقتی که مالیات درونزا است:

$$Y = \frac{1}{1-b+bt} (a - bT_0 + I_0 + G_0)$$

$$T = T_0 + tY \longrightarrow t = MPT = \text{نرخ نهایی مالیات یا میل نهایی به مالیات} = \frac{dT}{dY} \quad (219)$$



(220) تعیین درآمد ملی در مدل ۴ بخشی :

$$Y = \frac{1}{1-b+bt-e+m} (a - bT_0 + I_0 + G_0 + X_0 - M_0) \quad \text{زمانی که همه عوامل درونزا باشند:}$$

(221) نکته مهم: بهترین راه برای به خاطر سپاری راحت فرمول ها، فرمول مدل ۴ بخشی درآمد ملی در حالت درونزا را به خاطر بسپارید و سپس هر کدام از عوامل را که به شما ندادند، صفر بگذارید و به راحتی مدل مورد نظر شما بدست می آید.

$$M = M_0 + my \longrightarrow m = MP_m \longrightarrow \text{میل نهایی به واردات} = \frac{dM}{dY} \quad (222)$$

(223) تابع صادرات معمولاً برونزا می باشد، ولی تابع واردات می تواند به شکل برونزا و یا درونزا باشد.

$$I = I_0 + eY \longleftarrow \text{اگر برونزا شوند، ضرایب آنها صفر می شود} \longleftarrow e = 0 \text{ می شود} \quad (224)$$

(225) اگر مالیات برونزا باشد یعنی $(T = T_0)$ ، در رابطه درآمد ملی ۴ بخشی: $(bt = 0)$ می شود.

(226) اگر واردات برونزا باشد، یعنی $(M = M_0)$ ، در رابطه درآمد ملی ۴ بخشی: $(m = 0)$ می شود.

(227) اگر مدل اقتصادی، ۳ بخشی باشد، یعنی $(X$ و M و m) صفر است.

$$Y = \frac{1}{1-b} (a + I_0) \quad \text{اقتصاد ۲ بخشی:}$$

$$Y = \frac{1}{1-b+bt} (a - bT_0 + I_0 + G_0) \quad \text{اقتصاد ۳ بخشی:}$$

$$Y = \frac{1}{1-b+bt-e+m} (a - bT_0 + I_0 + G_0 + X_0 - M_0) \quad \text{اقتصاد ۴ بخشی:}$$

(۲۳۱) ضرایب تکاثر در مدل ۴ بخشی :

$$k_a = \frac{dY}{da} = \frac{1}{1-b+bt-e+m}$$

$$K_G = \frac{dY}{dG} = \frac{1}{1-b+bt-e+m}$$

$$k_l = \frac{dY}{dl} = \frac{1}{1-b+bt-e+m}$$

$$K_T = \frac{dy}{dT} = \frac{-b}{1-b+bt-e+m}$$

$$K_M = \frac{dY}{dM} = \frac{-1}{1-b+bt-e+m}$$

$$K_x = \frac{dY}{dx} = \frac{1}{1-b+bt-e+m}$$

(۲۳۲) K_M و K_T چون **نشتی** می باشند، پس ضریب تکاثر آنها **منفی** می باشد.

(۲۳۳) اگر به جزء مصرف همه متغیرها برونزا بودند: در نتیجه K_a و K_G و K_l و $K_x = \frac{1}{1-b}$

و $K_M = \frac{-1}{1-b}$ و $K_T = \frac{-b}{1-b}$ می شود.

(۲۳۴) **ضریب تکاثر نرخ نهایی مالیات** (t): (مانند بقیه ثابت نمی باشد، بلکه به Y بستگی دارد)

$$\frac{dY}{dt} = k_t = \frac{-bY}{1-b+bt}$$

(۲۳۵) ضریب تکاثر پرداختهای انتقالی (که همان مالیات منفی است) یعنی قدرمطلق مالیات برابر: قدرمطلق ضریب تکاثر

$$K_{Tr} = \frac{dY}{dTr} = \frac{b}{1-b}$$

مالیات است :

(۲۳۶) **مصرف مستقل** (a) و پس انداز مستقل ($-a$) می باشد، در نتیجه ضریب تکاثر پس انداز مستقل برابر است با :

$$k_{-a} = \frac{-1}{1-b}$$

(ضریب تکاثر پس انداز مستقل)

(۲۳۷) **ابزارهای سیاست مالی** : G (مخارج دولتی) و T (مالیات) می باشد.

(۱) **انبساطی**: (افزایش G یا کاهش T ، باعث افزایش تقاضای کل می شود و برای مبارزه با رکود اقتصادی استفاده می شود).

(۲) **انقباضی**: (افزایش T یا کاهش G ، باعث کاهش تقاضای کل می شود و برای مبارزه با تورم استفاده می شود).

سیاست مالی

(۲۳۹) به هر گونه تغییر در G و T **سیاست مالی گفته می شود**، تغییر در G و T باعث تغییر در تقاضای کل اقتصادی می گردد و در نتیجه در آمد ملی تعادلی تحت تأثیر قرار می گیرد.

(۲۴۰) به K_G و K_T ، **ضریب تکاثر سیاست مالی** نیز گفته می شود (زیرا تغییر آنها سیاست مالی است).

(۲۴۱) **درآمد ملی اشتغال کامل** (Y_F) : به آن سطح از درآمد ملی گفته می شود ، که در صورت به کارگیری همه عوامل تولید ایجاد می شود.

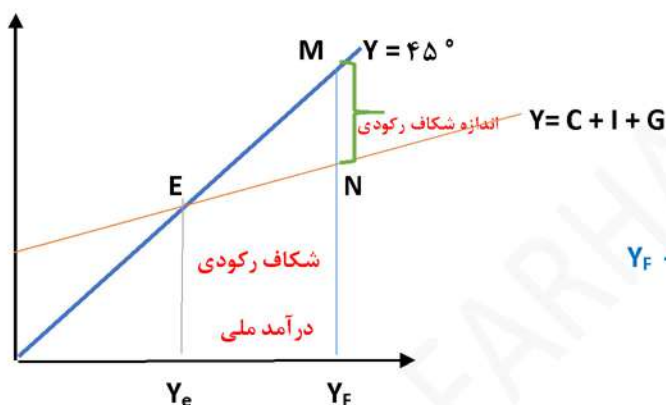
(۲۴۲) درآمد ملی اشتغال کامل = درآمد ملی بالقوه

(۲۴۳) اگر درآمد ملی جاری (بالفعل) ، از درآمد ملی اشتغال کامل کمتر باشد ، گفته می شود ، **شکاف رکودی** داریم ، یعنی از همه امکانات جامعه استفاده نشده است و **عوامل تولید بیکار داریم**.

(۲۴۴) **اندازه شکاف رکودی** برابر است با فاصله عرضه کل از تقاضای کل در سطح درآمد ملی اشتغال کامل .

(۲۴۵) به فاصله درآمد ملی جاری از درآمد ملی اشتغال کامل، **شکاف رکودی درآمد ملی** گفته می شود.

(۲۴۶) برای از بین بردن شکاف رکودی باید از **سیاست مالی انبساطی** استفاده کرد ، یعنی باید یا G را افزایش داده و یا T را کاهش دهیم .



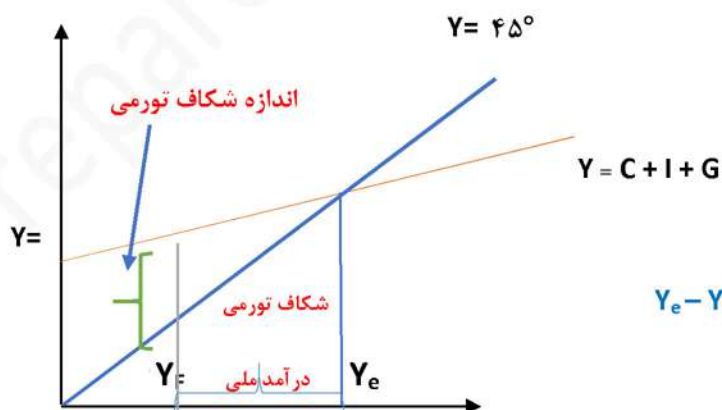
(۲۴۷) **اندازه شکاف رکوی** برابر است با : MN

(۲۴۸) **شکاف رکودی درآمد ملی** برابر است با : $Y_F - Y_e$

(۲۴۹) برای مبارزه با **شکاف رکودی** باید ، به اندازه شکاف رکودی (MN) ، G را **افزایش** داد یا T را بیشتر از MN **کاهش** داد ، که اندازه دقیق آن برابر با فاصله MN تقسیم بر MPC است .

(۲۵۰) **شکاف رکوی درآمد ملی برابر است با** : اندازه شکاف رکودی ضربدر ضریب تکاثر مخارج دولت .

(۲۵۱) **شکاف (حفره) تورمی** : هنگامی به وجود می آید که درآمد ملی تعادلی از اشتغال کامل بیشتر باشد.



(۲۵۶) **شکاف تورمی درآمد ملی** برابر است با : $Y_e - Y_F$

(۲۵۷) **اندازه شکاف تورمی** برابر است با ، فاصله تقاضای کل از عرضه کل در سطح درآمد ملی اشتغال کامل.

(۲۵۸) برای **مبارزه با شکاف تورمی** باید ، از **سیاستهای انقباضی** استفاده نمود . (یا G را کاهش داده و یا T را افزایش داده تا تقاضای کل کاهش یابد و تورم از بین برود.

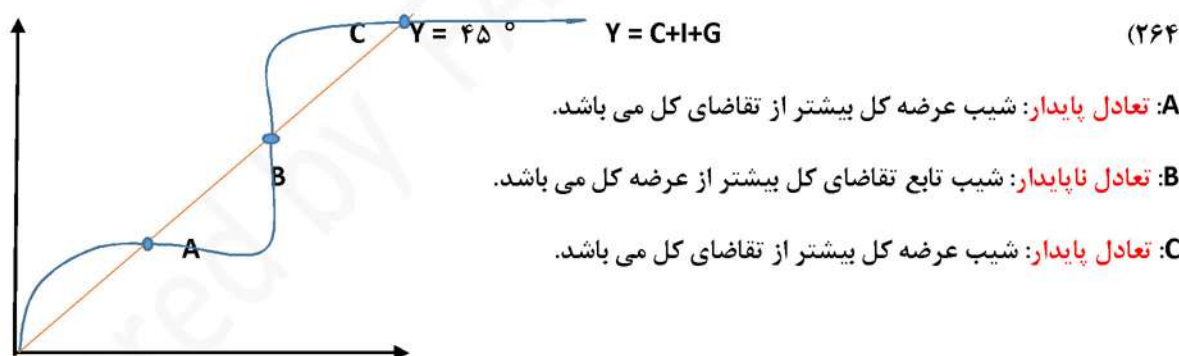
(۲۵۹) **شکاف تورمی درآمد ملی برابر است با** : اندازه شکاف تورمی ضربدر ضریب تکاثر مخارج دولت.

(۲۶۰) **تناقض یا معمای خست (پس انداز)** : اقتصاددانان کلاسیک معتقد بودند که بیشتر پس انداز کردن ، امری مطلوب است و به رشد اقتصادی کمک می کند، ولی کینز نشان داد در شرایطی خاص (مثلاً وجود رکود اقتصادی) اگر همه مردم بیشتر پس انداز کنند ، پس انداز کل جامعه نه تنها افزایش نخواهد یافت ، بلکه کاهش نیز خواهد یافت که **به تناقض یا معمای خست (پس انداز)** مشهور می باشد.

(۲۶۱) **تعادل به** وضعیتی گفته می شود که هیچ انگیزه یا محرکی برای تغییر رفتار وجود نداشته باشد.

(۲۶۲) **تعادل پایدار** : به تعادلی گفته می شود که اگر از تعادل خارج شویم ، مجدداً به تعادل اولیه برگردیم.

(۱) $I_{up} > 0$ ← درآمد ملی کاهش و $I_{up} < 0$ ← درآمد ملی افزایش می یابد.
(۲) شیب تابع عرضه کل از تقاضای کل بیشتر باشد.
(۳) اگر در درآمد ملی بیشتر از درآمد ملی تعادلی ، **اضافه عرضه و کمتر از آن اضافه تقاضا** باشد.



(۲۶۵) اگر فقط مصرف ، درونزا باشد ، شیب تابع تقاضای کل ، برابر با شیب تابع مصرف یعنی MPC است .

(۲۶۶) تثبیت کننده های خودکار باعث می شوند که **نوسانات اقتصادی کاهش** یابد.

(۲۶۷) **مالیات بر درآمد = تثبیت کننده خودکار است** ، مانند واردات و بیمه های بیکاری.

(۲۶۸) تثبیت کننده های **اختیاری یا ارادی** (G) (مخارج دولتی) و (T) (مالیات) اند.

(۲۶۹) اگر مالیات تابعی مستقیم از درآمد ملی باشد ، گفته می شود که **مالیات یک تثبیت کننده خودکار درون سیستمی** است.

۲۷۰) به تثبیت کننده های خودکار ، سیاست مالی خودکار نیز گفته می شود و ویژگی آن نسبت به اختیاری آن است که دچار تأخیر در سیاستگذاری نمی شود ولی باعث عدم توازن بودجه دولت و معمولاً قدرت تثبیت کنندگی آنها زیاد نمی باشد.

۲۷۱) در شرایط تورم و رکود های شدید ، باید از سیاستهای مالی اختیاری استفاده کرد (G و T).

* نکات تستها *

۲۷۲) اگر $MPC = MPS$ باشد ، بیش از نصف درآمد مصرف می شود.

۲۷۳) اگر یک واحد افزایش مصرف مستقل ، درآمد ملی را ۵ واحد افزایش دهد ، یک واحد افزایش در صادرات نیز ، درآمد ملی را ۵ واحد افزایش می دهد.

۲۷۴) ضریب تکاثر سرمایه گذاری مستقل ، بزرگتر از ضریب تکاثر پرداختهای انتقالی است.

۲۷۵) اگر به جزء مصرف بقیه متغیرها برونزا باشند ، ضریب تکاثر مخارج دولت بزرگتر می شود.

۲۷۶) هر چه شیب تابع مصرف بیشتر شود ، درآمد ملی تعادلی بزرگتر و ضریب تکاثر مخارج دولت بزرگتر می شود.

۲۷۷) اگر مالیات تابعی مستقیم از درآمد ملی باشد ، گفته می شود که مالیات یک تثبیت کننده خودکار است.

۲۷۸) اگر سرمایه گذاری تابعی از درآمد ملی باشد ، در مدل ۲ بخشی ، هنگامی که همه بیشتر پس انداز می کنند ، پس انداز کل جامعه کاهش می یابد.

۲۷۹) در مدل ۲ بخشی اگر میل نهایی به مصرف کوچکتر از ۱ باشد ($MPC < 1$) و بقیه متغیرها برونزا باشد ، تعادل پایدار است.

۲۸۰) اگر پرداختهای انتقالی دولت کاهش یابد ← سیاست مالی انقباضی است (یعنی مالیات افزایش یابد) .

۲۸۱) اگر صادرات و واردات به یک اندازه افزایش یابند ، مصرف تعادلی و درآمد تعادلی بدون تغییر اند.

۲۸۲) ضریب تکاثر با MPC رابطه مستقیم و با MPS رابطه عکس دارد. $K = \frac{1}{1-b} = \frac{1}{1-MPC} = \frac{1}{MPS}$



۲۸۳) در اقتصاد سرمایه گذاری با نرخ بهره رابطه عکس دارد:

۲۸۴) شکاف انقباضی = شکاف رکودی است.

۲۸۵) تعادل در اشتغال کامل = تساوی عرضه کل و تقاضای کل در وضع اشتغال کامل است.

۲۸۶) اقتصاد در نقطه سربه سر یعنی درآمد با مصرف برابر است پس ، پس انداز صفر می باشد.

(۲۸۷) مالیات ثابت (T_0) عرض از مبدأ تابع مصرف را کاهش می دهد و نرخ مالیات (t) شیب تابع مصرف را کاهش می دهد.

(۲۸۸) در صورت وضع مالیات ثابت و متغیر ، تابع مصرف از نظر شیب و عرض از مبدأ کاهش می یابد.

(۲۸۹) افزایش مالیات بر درآمد اشخاص $\leftarrow$ باعث کاهش درآمد قابل تصرف $\leftarrow$ کاهش تقاضای کل می شود.

(۲۹۰) T و G سیاست مالی اختیاری اند ، ولی اگر T (مالیات بر درآمد باشد) تثبیت کننده خودکار است چون رابطه مستقیم با درآمد دارد.

(۲۹۱) اگر شخصی همه درآمد خود را مصرف کند $\leftarrow$ $MPC = 1$ و $MPS = 0$ می شود.

(۲۹۲) بیمه بیکاری ، مالیات بر درآمد و واردات همه جزء تثبیت کننده های خودکار می باشند.

(۲۹۳) مخارج دولت ، در صورتی می تواند تثبیت کننده خودکار باشد که با درآمد ملی رابطه عکس داشته باشد.

(۲۹۴) MPC و MPS شیب تابع مصرف و پس انداز اند و شیب ثابت دارند ، بنابراین با افزایش درآمد هر دو ثابت می باشند.

(۲۹۵) معنای اشتغال کامل در اقتصاد : از همه عاملهای تولید تا سر حد امکان استفاده شده باشد.

(۲۹۶) تابع خالص صادرات با درآمد ملی رابطه عکس دارد و شیب آن منفی است.

(۲۹۷) کلاسیکها معتقد بودند که پس انداز تابعی مستقیم از نرخ بهره است ، در حالی که کینز ، معتقد بود که پس انداز عمدتاً تحت تأثیر درآمد ملی می باشد.

(۲۹۸) کینز معتقد بود که نرخ بهره در بازار پول تعیین می شود و کلاسیکها معتقد بودند که بازار پول ، بازار تعیین سطح عمومی قیمتها می باشد.

(۲۹۹) کینز معتقد بود که از برابری S و I درآمد ملی تعادلی تعیین می شود ، در حالی که کلاسیکها معتقد بودند که از برابری S و I ، نرخ بهره تعادلی تعیین می شود.

(۳۰۰) تابع مصرف به سمت بالا یعنی a (عرض از مبدأ $\uparrow$ یافته است).

(۳۰۱) عرض از مبدأ تابع پس انداز : $(-a)$ $\leftarrow$ باعث کاهش آن (S) می شود.

(۳۰۲) سیاست انبساطی مالی : باعث انتقال منحنی تقاضای کل به سمت راست و بالا می شود.

(۳۰۳) اگر گرایش نهایی به مصرف با گرایش متوسط به مصرف برابر باشد ، منحنی مصرف $\leftarrow$ خط مستقیم بوده و از مبدأ مختصات می گذرد.

(۳۰۴) در صورتی که خط مصرف از مبدأ مختصات بگذرد $\leftarrow$ $MPC = APC$ است.

(۳۰۵) اگر درآمد افزایش یابد، منحنی مصرف چون شیب ثابت دارد، تغییری نمی کند و فقط با تغییرات a (مصرف مستقل) تغییر می کند.

(۳۰۶) **معمای خست یا صرفه جویی می گوید:** اگر تابع پس انداز شیب مثبت داشته باشد، با انتقال تابع پس انداز به سمت بالا، درآمد ملی کاهش می یابد.

(۳۰۷) اگر دولت مخارج خود را افزایش دهد، نرخ بهره و درآمد ملی تعادلی $\uparrow$ می یابند، (IS) به سمت راست.

(۳۰۸) افزایش میل نهایی به واردات (m) $\leftarrow$ باعث، کاهش شیب منحنی تقاضای کل می شود.

* فصل چهارم *

(۳۰۹) مبادلات افراد جامعه در ابتدا به شکل پایایی انجام می گرفت.

(۳۱۰) تاریخچه تکامل پول :

پول کالایی $\leftarrow$ پول فلزی $\leftarrow$ پول کاغذی (اسکناس) $\leftarrow$ پول تحریری (چک) $\leftarrow$ پول الکترونیکی

(۳۱۱) اولین شکل پول، پول کالایی بود.

(۳۱۲) به پول تحریری (چک)، پول اعتباری هم گویند.

(۳۱۳) آخرین شکل پول که تاکنون بشر اختراع کرده است، پول الکترونیکی است.

(۱) پول به عنوان وسیله مبادله

(۲) پول به عنوان معیار سنجش ارزش

(۳) پول به عنوان وسیله حفظ ارزش (پس انداز)

(۳۱۴) وظایف پول

(۳۱۵) **حجم پول در گردش** (M_1) : یا به اختصار پول در اقتصاد برابر است با اسکناس و مسکوک در دست مردم به اضافه سپرده های دیداری (حساب جاری در بانکها).

(۳۱۶) هرگاه در اقتصاد گفته می شود پول، فقط اسکناس و سکه مدنظر نمی باشد، حسابهای جاری (که برای آن دسته چک صادر می شود) نیز جزء حجم پول می باشد.

(۳۱۷) **نقدینگی** (M_2) : که گاهی به آن نقدینگی بخش خصوصی نیز می گویند (زیرا سپرده های دولت در آن محاسبه نمی شود).

(۳۱۸) **نقدینگی** (M_2) : برابر است با حجم پول به اضافه سپرده های پس انداز و مدت دار بخش خصوصی در بانکها.

(۳۱۹) به سپرده های پس انداز و مدت دار، **شبه پول** نیز گفته می شود.

$$M_2 = \text{نقدینگی} = \underbrace{\text{سپرده های مدت دار} + \text{سپرده های پس انداز}}_{\text{شبه پول}} + \underbrace{\text{سپرده های جاری} + \text{اسکناس و مسکوک}}_{\text{پول (} M_1 \text{)}}$$

(۳۲۱) نقدینگی برابر است با پول + شبه پول.

(۳۲۲) در اقتصاد، هر گاه واژه پول را بکار می بریم، منظور (M_1) است.

(۳۲۳) در کشورما، فقط M_1 و M_2 تعریف شده است و آمار آن منتشر می شود، M_1 کاملاً نقد است و نقد بودن M_2 کمتر از M_1 است.

(۳۲۴) سرعت گردش پول (V): منظور از سرعت گردش پول، قدر مطلق معاملاتی است که بوسیله یک واحد پولی در زمان محدود و مشخص انجام می گیرد.

(۳۲۵) انواع تقاضای پول

- (۱) انگیزه معاملاتی
- (۲) انگیزه احتیاطی
- (۳) انگیزه سفته بازی

(۳۲۶) مقدار پولی که برای انجام معاملات تقاضا می کنیم، به تقاضای معاملاتی پول معروف است و تابعی از درآمد ملی در نظر گرفته می شود.

(۳۲۷) به مقدار پولی که برای حوادث غیر قابل پیش بینی اغلب افراد و بنگاهها نگهداری می کنند، تقاضای احتیاطی پول گفته می شود.

(۳۲۸) تقاضای معاملاتی و احتیاطی، تابعی از درآمد ملی در نظر گرفته می شود و تابع آن را به شکل $M_t = KY$ می نویسیم.

(۳۲۹) K : نسبتی از درآمد ملی است که به صورت پول برای امور معاملاتی و احتیاطی نگهداری می شود.

(۳۳۰) کلاسیکها معتقد بودند که به جزء دو دلیل و یا انگیزه فوق، دلیل دیگری برای نگهداری پول وجود ندارد.

(۳۳۱) کینز، نشان داد که علاوه بر انگیزه های مطرح شده، افراد به انگیزه سفته بازی نیز پول نگهداری می کنند.

(۳۳۲) افراد برای انجام سفته بازی و برای اینکه از موقعیتهای بوجود آمده، سود بدست آورند، تعدادی پول نگهداری می کنند، به پولی که برای این کار تقاضا می شود، تقاضای سفته بازی پول گفته می شود.

(۳۳۴) تقاضای سفته بازی برای پول با نرخ بهره رابطه معکوس دارد.

(۳۳۵) نرخ بهره، همان هزینه فرصت نگهداری پول نقد است.

(۳۳۶) هر چه نرخ بهره پایین تر بیاید، تقاضای سفته بازی برای پول بیشتر می شود، زیرا هزینه انجام سفته بازی کاهش و سود سفته بازی افزایش یافته است.

۳۳۷) M^D = تقاضای پول M_t = تقاضای معاملاتی و احتیاطی پول M_{SP} = تقاضای سفته بازی پول

$$M_{SP} = L_0 - L_1$$

$$M_t = KY$$

$$M^D = M_t + M_{SP}$$

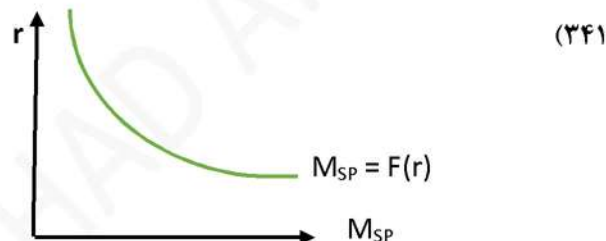
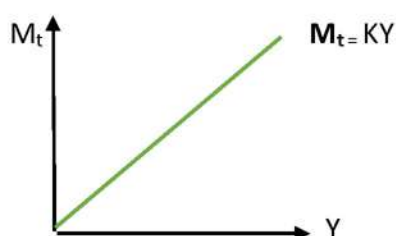
۳۳۸) r : نرخ بهره ، L : ضریب تقاضای سفته بازی پول نسبت به نرخ بهره ، L_0 : مقدار ثابت یا تقاضای مستقل پول ، K : ضریب تقاضای معاملاتی و احتیاطی نسبت به درآمد ملی.

۳۳۹) یعنی تقاضای پول ، تابعی از درآمد ملی و نرخ بهره است که رابطه تقاضای پول با درآمد ملی **مثبت** و با نرخ بهره **منفی** می باشد.

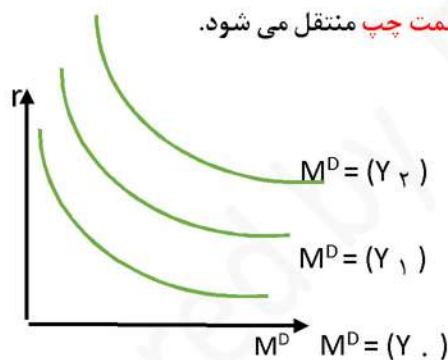
$$M^D = F(Y, r)$$

↓ ↓
+ -

۳۴۰) برای رسم تابع تقاضای پول در یک صفحه Y (درآمد ملی) را **ثابت** در نظر می گیریم.



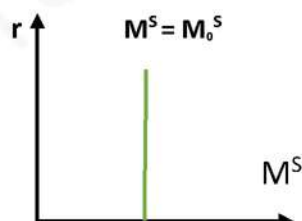
۳۴۲) اگر درآمد ملی **افزایش** یابد ، M_t **افزایش** می یابد ، در نتیجه تقاضای پول به **سمت راست** منتقل می شود و اگر درآمد ملی **کاهش** یابد ، تقاضای معاملاتی **کاهش** می یابد و تقاضای پول به **سمت چپ** منتقل می شود.



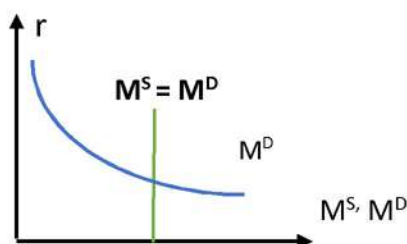
$$Y_2 > Y_1 > Y_0$$

۳۴۳) با **افزایش درآمد ملی** ، منحنی تقاضای پول به **سمت راست** بالا منتقل می شود.

۳۴۴) **عرضه پول** (M^S) ، در حالت برونزا بودن (اندیس ۰ نشان دهنده برونزا بودن M است).



(۳۴۵) **تبادل در بازار پول** : (عرضه و تقاضای پول با هم برابر باشند) $\leftarrow$ $(M^S = M^D)$.



(۳۴۶) هر عاملی که باعث انتقال منحنی های عرضه و یا تقاضای پول گردد، منجر به تغییر نقطه تعادل می گردد و در نتیجه نرخ بهره تعادلی تغییر می کند.

(۳۴۷) اگر درآمد ملی افزایش یابد، منحنی تقاضای پول به سمت راست منتقل می گردد و در نتیجه نرخ بهره تعادلی افزایش می یابد.

(۳۴۸) اگر عرضه پول افزایش یابد، تابع M^S به سمت راست، منتقل می شود و r کاهش می یابد.

(۳۴۹) اگر همزمان M^S و Y افزایش یابد، تابع عرضه و تقاضای پول به سمت راست منتقل می شود، و تغییر نرخ بهره تعادلی نامشخص است که به اندازه انتقال منحنی عرضه و تقاضای پول بستگی دارد.

(۳۵۰) **عرضه پول برابر است با پایه پولی ضربدر ضریب تکاثر پول** : $M^S = mH$

m = ضریب تکاثر پول و H = پایه پولی و M^S = عرضه پول

(۳۵۱) عرضه پول در صورتی تغییر می کند که H (پایه پولی) و یا m (ضریب تکاثر پول) تغییر کند.

(۳۵۲) **پایه پولی** (H) که به پول پر قدرت نیز معروف است : برابر است با بدهی بانک مرکزی به بخشهای خصوصی (اسکناس و مسکوک در دست مردم) و بانکی (اسکناس و مسکوک نزد بانکها، سپرده های قانونی و آزاد بانکها نزد بانک مرکزی).

(۳۵۳) پایه پولی برابر است با حاصل جمع خالص داراییهای خارجی و داخلی این بانک.

(۳۵۴) **ضریب تکاثر پول** (K_m) : برابر است با تغییرات حجم پول، تقسیم بر پایه پولی.

$$\text{ضریب تکاثر پول} = K_m = \frac{\Delta M^S}{\Delta H} = \frac{dM^S}{dH}$$

(۳۵۵) ضریب تکاثر پول را که با m نیز نشان می دهند، به این مفهوم است که به ازای یک واحد تغییر در پایه پولی حجم پول چند واحد تغییر می کند.

(۳۵۶) ضریب تکاثر پول در ساده ترین حالت برابر است با یک تقسیم بر نرخ ذخیره قانونی :

$$\text{ضریب تکاثر پول} = \frac{1}{\text{نرخ ذخیره قانونی}}$$

(۳۵۷) هرچه نرخ ذخیره قانونی کمتر باشد، قدرت وام دهی یا خلق پول بانکهای تجاری بیشتر می شود.

$$\text{ضریب تکاثر پول} = k_m = m = \frac{1+cu}{cu+rr+er} \quad (358)$$

(۳۵۹) **er**: نرخ ذخیره اضافی است که با ضریب تکاثر رابطه معکوس دارد.

(۳۶۰) **cu**: نسبت اسکناس و مسکوک به سپرده دیداری است که هر چه بیشتر باشد، ضریب تکاثر کاهش می یابد.

(۳۶۱) **rr**: نرخ ذخیره قانونی که رابطه معکوس با ضریب تکاثر پول دارد.

$$M^S = mH \longrightarrow M^S = \frac{1+cu}{cu+rr+er} H \quad (362)$$

فرمول بالا نشان می دهد که عرضه پول به **H** (که به تصمیمات بانک مرکزی بستگی دارد) و **cu** (که به تصمیمات و رفتار مردم بستگی دارد که چه نسبتی از پول خود را به صورت سکه و اسکناس و چه مقدار را در حساب جاری نگهداری کنند) و **rr** (که به تصمیم بانک مرکزی بستگی دارد) و **er** (که به تصمیمات بانکهای تجاری بستگی دارد) وابسته است.

(۳۶۳) این تصور که حجم پول را فقط بانک مرکزی تعیین می کند، اشتباه است.

(۳۶۴) اگر مردم پول خود را بیشتر به صورت اسکناس و سکه نگهداری کنند، حجم پول **کاهش** می یابد.

(۳۶۵) اگر یک بانک تجاری، ذخیره اضافی بیشتری نگهداری کند، حجم پول را **کاهش** می هد.

(۳۶۶) **سیاست پولی انبساطی**: سیاستی که باعث افزایش حجم پول (M^S) می شود و برای مبارزه با رکود می باشد

(۳۶۷) **سیاست پولی انقباضی**: سیاستی که باعث کاهش حجم پول (M^S) می شود و برای مبارزه با تورم می باشد

(۳۶۸) به هر سیاستی که باعث تغییر حجم پول (M^S) گردد، **سیاست پولی** گویند.

(۱) **نرخ ذخیره قانونی** ← **انبساطی** و **انقباضی** (۲) **عملیات بازار باز یا آزاد** ← **خرید اوراق قرضه (انبساطی)** و **فروش اوراق قرضه (انقباضی)** است. (۳) **نرخ تنزیل مجدد** ← **انبساطی** و **انقباضی** است.

(۳۶۹) علاوه بر سه ابزار اعلام شده، معمولاً از ابزارهای دیگری نیز مانند محدود کردن فعالیتهای بانکها، تعیین حداکثر اعتباردهی بانکها و تعیین حداکثر سود بانکها نیز به عنوان ابزار کنترل حجم پول استفاده می شود.

(۳۷۰) **نرخ تنزیل مجدد** : نرخ تنزیل مجدد عبارت است از نرخ بهره ای که توسط بانک مرکزی وضع می شود و در آن نرخ ، بانک مرکزی اسناد و اوراق مدت دار بانکها را تنزیل کرده و در قبال آنها به بانکها وام می دهد.

(۳۷۱) **عملیات بازار باز بر پایه پولی** تأثیر می گذارد و **تغییر نرخ ذخیره قانونی بر ضریب تکاثر پول** اثر می گذارد.

(۳۷۲) کلاسیکها ، نظریه خود را در مورد بازار پول را از طریق نظریه مقداری پول بیان می کنند.

(۳۷۳) اولین مطرح کننده نظریه مقداری پول ، **ریکاردو** بود که بعداً توسط استورات میل به صورت $MV=PT$ مطرح شد.

(۳۷۴) در رابطه با $MV=PT$ ، M (**حجم پول**) ، V (**سرعت گردش پول**) ، P (**سطح عمومی قیمتها**) و T (**حجم کل معاملات**) است.

(۳۷۵) کلاسیکها معتقد بودند که V و T ثابت می باشند ، بنابراین M و P رابطه متناسب و مستقیم با یکدیگر دارند ، یعنی اگر حجم پول ۲ برابر شود ، قیمتها نیز ۲ برابر می شود.

(۳۷۶) **کلاسیکها** معتقد بودند که حجم پول ، تعیین کننده قیمت می باشد ، یعنی در بازار پول قیمت تعیین می شود.

(۳۷۷) **کینز** می گوید بازار پول ، بازار تعیین نرخ بهره است ، کلاسیکها معتقد بودند که نرخ بهره از طریق برابری تابع S و I بدست می آید.

(۳۷۸) نظریه مقداری پول به شکل های زیر نیز ارائه شده است.

$$Q \text{ (مقدار تولید کالاها و خدمات نهایی است)} \quad M.V = P.Q$$

$$Y_R \text{ (تولید ملی یا درآمد ملی حقیقی است)} \quad M.V = P.Y_R$$

$$Y_N \text{ (تولید ملی اسمی است)} \quad M.V = Y_N$$

(۳۷۹) گاهی به جای Y ، GNP نیز نوشته می شود.

$$\dot{M} + \dot{V} = \dot{P} + \dot{Y}_R$$

(۳۸۰) اگر معادله نظریه مقداری پول را به صورت **نرخ رشد بنویسیم** :

(علامت نقطه بالای هر متغیر ، نرخ رشد آن متغیر را نشان می دهد).

(۳۸۱) نظریه مقداری پول بسط داده شده ، توسط **فیشر** : $M.V + M'V' = P.T$

(۳۸۲) در نظریه مقداری پول ، وظیفه پول را حفظ وظیفه معاملاتی در نظر می گیرند ، در حالی که کینز معتقد است از پول بعنوان یکی از اشکال نگهداری دارایی برای انگیزه های سفته بازی نیز استفاده می شود.

(۳۸۳) **نظریه پولی مکتب کمبریج** : که بیان دیگری از نظریه مقداری پول است ، تقاضا اسمی برای پول را برابر با نسبتی از درآمد افراد در نظر می گیرد.

(۳۸۴) از نظر **پیگو** ، تقاضا برای پول برابر است با : $M^d = KPY$ که :

(۱) M^d : تقاضای اسمی پول ، (۲) K : نسبتی از درآمد ملی است که افراد می خواهند به صورت پول نگهداری کنند ،

(۳) P : سطح عمومی قیمتها ، (۴) Y : درآمد ملی حقیقی

(۳۸۵) K ، در نظریه کمبریج برابر است با عکس سرعت گردش پول :

$$M^S = KPY \quad \longrightarrow \quad M^S = \frac{1}{V} PY$$

(۳۸۶) **فریدمن**، یکی از کسانی است که تلاش در جهت احیای نظریه کلاسیکها و از جمله نظریه مقداری پول کلاسیکها نموده است.

(۳۸۷) **کلاسیکها** معتقد بودند که تقاضای پول به قیمت و درآمد ملی بستگی دارد ولی **فریدمن** معتقد است که از پول علاوه بر واسطه مبادلات بعنوان یکی از شکلهای نگهداری دارای (ثروت) نیز استفاده می شود.

(۳۸۸) **فریدمن**، معتقد است **تقاضای حقیقی برای پول نسبتی از درآمد دائمی افراد است**، یعنی $M^d / P = KY^P$ (۳۸۹) Y^P ، درآمد دائمی یا مستمر افراد است).

(۳۸۹) از نظر **فریدمن** تقاضای حقیقی پول، تابعی از عوامل زیر است :

$$\frac{M^d}{P} = F(r_m, r_b, r_s, \dot{P}, Y, W)$$

r_m (نرخ بهره بانک) و r_b (نرخ بازدهی اوراق قرضه) و r_s (نرخ بازدهی سهام) و $\dot{P}$ (نرخ رشد قیمتها یا تورم) و Y (درآمد ملی) و W (ثروت) می باشد.

(۳۹۰) از نظر **فریدمن**، تقاضای پول با r_m و r_b و r_s و $\dot{P}$ رابطه **معکوس**، و با Y و W رابطه **مستقیم** دارد.

(۳۹۱) در نظریه مقداری پول، علت افزایش قیمتها، افزایش حجم پول است ولی در نظریه تقاضای پول **فریدمن**، افزایش قیمتها نیز بر تقاضای پول مؤثر است.

(۳۹۲) **فریدمن** معتقد است، عامل اصلی تقاضای پول در بلند مدت همان **درآمد** است، (بنابراین نظریه **فریدمن** به نظریه کمبریج نزدیک می شود).

(۳۹۳) در کوتاه مدت از آنجا که عوامل دیگر ثابت نیستند، تقاضای پول فقط تابعی از درآمد نمی باشد و عوامل دیگر نیز تأثیر گذارند، بنابراین نظریه کمبریج در کوتاه مدت صحیح نمی باشد.

(۳۹۴) **در نظریه کینز**، تقاضای معاملاتی، تابعی از درآمد ملی در نظر گرفته می شود ولی نظریه با مول و توبین نشان می دهند که تقاضای معاملاتی پول علاوه بر درآمد ملی با نرخ بهره نیز رابطه دارد.

(۳۹۵) **بر اساس نظریه تقاضای معاملاتی با مول-توبین**: تقاضای معاملاتی با درآمد ملی رابطه مستقیم و با نرخ بهره رابطه معکوس دارد.

(۳۹۶) **قانون گرشام**: ((پول بد ، پول خوب را از جریان خارج می کند))

(۳۹۷) توماس گرشام ، مشاور مالی ملکه انگلیس بوده.

* نکات تستها *

(۳۹۸) در دام نقدینگی ، **کشش تقاضای پول نسبت به نرخ بهره ، بی نهایت** است.

(۳۹۹) اگر عرضه پول برونزا باشد ، افزایش درآمد ملی ، باعث **کاهش** تقاضای سفته بازی پول می گردد.

(۴۰۰) اگر همزمان پایه پولی ۲ برابر و ضریب تکاثر سپرده ها نصف شود ، **عرضه پول تغییر نمی کند**.

(۴۰۱) تقاضای سفته بازی پول ، **رابطه معکوس با نرخ بهره** دارد.

(۴۰۲) افزایش داراییهای بانک مرکزی باعث **افزایش پایه پولی (H)** و در نتیجه **افزایش عرضه پول (M^s)** می شود.

$$M^s = mH$$

(۴۰۳) **کلاسیکها** معتقدند که دلیل نگهداری پول انگیزه **معاملاتی و احتیاطی** است و **کینز** بود که **انگیزه سفته بازی** را مطرح کرد.

(۴۰۴) اگر همزمان سیاست پولی و مالی انبساطی اتخاذ شود ، **نرخ بهره** هر سه حالت افزایش ، کاهش و ثابت ، را امکان دارد باشد و بستگی دارد به نسبت تغییرات آنها.

(۴۰۵) بر طبق نظریه با مول - توبین ، دسترسی بیشتر به دستگاههای خودپرداز باعث کاهش تقاضای معاملاتی پولی می شود.

(۴۰۶) **دام نقدینگی** ، **کشش تقاضای پول نسبت به نرخ بهره ، بی نهایت** است.

(۴۰۷) از نظر کلاسیک ها ، **کشش تقاضای پول نسبت به نرخ بهره** ، صفر است (چون فقط تقاضای معاملاتی و احتیاطی را مد نظر دارند $M_t = KY$).

(۴۰۸) قیمت اوراق قرضه با نرخ بهره رابطه **عکس** دارد.

(۴۰۹) مهمترین منبع پایه پولی در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ، **خالص بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی** است.

(۴۱۰) در صورتی که دولت به استقراض از بانک مرکزی مبادرت نماید ، پایه پولی **افزایش** می یابد ($H \uparrow$).

(۴۱۱) در نظریه مقداری پول ، تقاضای کل همان ($M.V$) است ($M.V = P.T$).

(۴۱۲) اقتصاددانان معتقدند که ابداع پول موجب بهبود اقتصاد شده ، زیرا هزینه مبادلات را **کاهش** داده.

(۴۱۳) **منحنی رجحان نقدینگی** (همان نظریه تقاضای پول کینز) نشان دهنده رابطه بین تقاضای سفته بازی پول و نرخ بهره است.

(۴۱۴) **ضریب تکاثر پول** × مقدار سپرده اولیه = **حجم سپرده**

(۴۱۵) نسبت مازاد ذخیره بانکهای تجاری ، تابعی از **نرخ بهره** و **نرخ تنزیل مجدد** است.

(۴۱۶) تقاضای سفته بازی پول (کینز) : رابطه بین پول احتکار شده (نگه داری شده) و نرخ بهره است .

(۴۱۷) از نظر کینز ، مهمترین عامل بوجود آورنده **رجحان نقدینه** : **عدم اطمینان** است.

(۴۱۸) **منحنی رجحان نقدینه** ، بحث تقاضای پول کینز است که رابطه تقاضای پول و نرخ بهره را نشان می دهد.

(۴۱۹) **نظریه تقاضای پول کمبریج** : بر نقش پول به عنوان وسیله مبادله تأکید دارد.

(۴۲۰) تقاضای معاملاتی و احتیاطی پول از نظر کینز ، بستگی دارد به **درآمد قابل تصرف** .

(۴۲۱) **عرضه پول تحت تأثیر این عوامل می باشد :**

- (۱) بانکهای بازرگانی (تجاری)
- (۲) بانک مرکزی
- (۳) مردم

(۴۲۲) نظریه تقاضای پول کمبریج ، بر **سرعت گردش پول** و نه مقدار آن تأکید دارد.

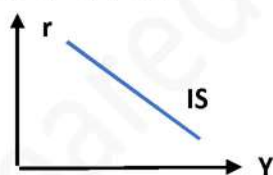
(۴۲۳) تقاضای M_t (معاملاتی و احتیاطی پول) از نظر کینز و کلاسیکها $M_t = KY$ است که به **درآمد ملی** (**درآمد قابل تصرف**) بستگی دارد.

* فصل پنجم *

(۴۲۴) اقتصاد هنگامی در تعادل است که **همزمان همه بازارها در تعادل** باشند ، اگر یک بازار در عدم تعادل باشد ، تعادل سایر بازارها را بهم می زند.

(۴۲۵) تابع **(IS)** : مکان هندسی ترکیبات مختلف **نرخ بهره** (r) و **درآمد ملی** (Y) است.

(۴۲۶) به ازای هر نرخ بهره ، یک نقطه تعادل و یک درآمد ملی تعادلی خواهیم داشته ، اگر نقاط تعادلی را به یکدیگر وصل کنیم ، تابع **IS** بدست می آید.



(۴۲۷) **تابع IS :**

$$Y = \frac{a - bT_0 + I_0 + G_0}{1-b} - \frac{h}{1-b} r \quad \text{و} \quad r = \frac{a - bT_0 + I_0 + G_0}{h} - \frac{1-b}{h} Y$$

(۴۲۸) اگر G و T را از معادلات بالا حذف کنیم ، تابع **IS** در مدل ۲ بخشی بدست می آید ، اگر X و M را هم اضافه کنیم ، تابع **IS** در مدل ۴ بخشی استخراج می شود.

(۴۲۹) در فصل سوم، سرمایه گذاری را تابعی از نرخ بهره در نظر نمی گرفتیم، به عبارت دیگر h (ضریب سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره) را صفر در نظر می گرفتیم، اگر در روابط بالا h را صفر در نظر بگیریم، همان درآمد ملی تعادلی در فصل سوم بدست می آید.

(۴۳۰) شیب تابع IS : معمولاً منفی است، یعنی با $r \uparrow \leftarrow \bar{Y}$ (درآمد ملی تعادلی) کاهش می یابد.

(۴۳۱) شیب تابع IS برابر است با: $\frac{dr}{dY} = -\frac{1-b}{h} < 0$ (مشتق معادله تابع IS)

(۴۳۲) در همه نقاط روی منحنی IS ، تعادل در بازار کالاها و خدمات برقرار است، یعنی عرضه کل مساوی تقاضای کل است، نشأت برابر تزریق است و سرمایه گذاری برنامه ریزی نشده برابر با صفر.

(۴۳۳) در نقاط خارج از IS ، تعادل برقرار نمی باشد.

(۴۳۴) در همه نقاط بالای IS ، مازاد عرضه کل وجود دارد، یا نشأت از تزریق بیشتر است و یا سرمایه گذاری برنامه ریزی نشده مثبت (I_{up}) است.

(۴۳۵) در همه نقاط پایین IS ، تقاضای کل از عرضه کل بیشتر است، تزریق از نشأت بیشتر است و سرمایه گذاری برنامه ریزی نشده، منفی می باشد. ($I_{up} < 0$).

(۴۳۶) تابع IS (بخشی درونزا): $Y = \frac{a - bT_0 + I_0 + G_0 + X_0 - M_0}{1 - b + bt - e + m} - \frac{h}{1 - b + bt - e + m} r$

$$r = \frac{a - bT_0 + I_0 + G_0 + X_0 - M_0}{h} - \frac{1 - b + bt - e + m}{h} Y$$

(۴۳۷) عبارت، $\frac{a - bT_0 + I_0 + G_0 + X_0 - M_0}{1 - b + bt - e + m}$ طول از مبدأ تابع IS و $\frac{a - bT_0 + I_0 + G_0 + X_0 - M_0}{h}$

عرض از مبدأ تابع IS می باشند.

(۴۳۸) هرگاه عرض از مبدأ یا طول از مبدأ تغییر کند، آن تابع انتقال پیدا می کند، بنابراین اگر a و T_0 و I_0 و G_0 و X_0 و M_0 تغییر کند، تابع IS انتقال پیدا می کند.

(۴۳۹) اگر متغیرهای برونزای تزریقی (مانند: a و I_0 و G_0 و X_0) افزایش یابند، IS به سمت راست، بالا و یا بیرون انتقال می یابد و اگر کاهش یابند IS به سمت چپ، پایین و یا داخل انتقال می یابد.

(۴۴۰) اگر متغیرهای برونزای نشتی (مثل: T_0 و M_0) افزایش یابند، IS به سمت چپ و اگر کاهش یابند، IS به سمت راست انتقال می یابد.

(۴۴۱) هر عاملی که باعث افزایش درآمد ملی شود، IS را به سمت راست انتقال می دهد.

(۴۴۲) هر عاملی که باعث کاهش درآمد ملی شود، IS را به سمت چپ انتقال می دهد.

(۴۴۳) سیاست مالی انبساطی IS را به سمت راست و سیاستهای مالی انقباضی IS را به سمت چپ انتقال می دهند.

(۴۴۴) اندازه انتقال IS برابر است با تغییر هر متغیر ضریب تکاثر آن متغیر.

(۴۴۵) اگر G و T به یک اندازه تغییر کنند، (سیاست بودجه متوازن) IS به سمت راست انتقال می یابد، زیرا ضریب تکاثر بودجه متوازن بزرگتر از صفر است.

(۴۴۶) اگر مالیات برونزا باشد، ضریب تکاثر بودجه متوازن یک (۱) است.

(۴۴۷) تغییر شیب تابع IS:

$$\text{شیب تابع IS} = \frac{dr}{dY} = - \frac{1-b+bt-e+m}{h}$$

(۴۴۸) اگر T و M و I تابعی از درآمد ملی نباشند و برونزا باشند، شیب تابع IS برابر است با $-\frac{1-b}{h}$ یعنی e و m و t برابر با صفر هستند.

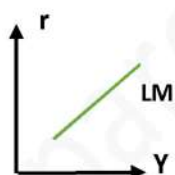
(۴۴۹) هر چه b (MPC) و e (MPI) بیشتر شوند، تابع IS به حالت افقی نزدیکتر می شود.

(۴۵۰) هر چه t (نرخ مالیات) و m (MPM) که هر دو مربوط به متغیرهای نشتی هستند بیشتر شوند، قدرمطلق شیب تابع IS بیشتر می شود، یعنی IS به حالت عمودی نزدیکتر می شود.

(۴۵۱) هر چه h (ضریب سرمایه گذاری شیب به نرخ بهره) بیشتر شود، IS به حالت افقی و هر چه کمتر شود IS، به حالت عمودی نزدیکتر می شود، یعنی قدرمطلق شیب تابع IS بیشتر می شود.

(۴۵۲) اگر h برابر با صفر شود، یعنی سرمایه گذاری تابعی از نرخ بهره نباشد، IS عمود می شود.

(۴۵۳) اگر h به سمت بی نهایت میل کند، یعنی حساسیت یا کشش سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره بی نهایت شود، IS نیز افقی می شود، یعنی کشش درآمد ملی نسبت به نرخ بهره بی نهایت می گردد.



(۴۵۴) تابع LM: مکان هندسی ترکیبات مختلف نرخ بهره و درآمد ملی است.

(۴۵۵) منحنی LM نشان می دهد به ازای هر سطح از درآمد ملی، نرخ بهره تعادلی چه مقدار می باشد.

$$r = \frac{L_0 - M_0^s}{L} + \frac{K}{L}Y \quad \text{یا} \quad Y = \frac{M_0^s - L_0}{K} + \frac{L}{K}r \quad \text{تابع LM: (۴۵۶)}$$

(۴۵۷) $\frac{K}{L}$ شیب تابع LM و $\frac{L_0 - M_0^s}{L}$ عرض از مبدا تابع LM می باشد.

(۴۵۸) شیب تابع LM معمولاً مثبت است، یعنی r و Y در بازار پول رابطه مستقیم با یکدیگر دارند و با افزایش r و Y نیز افزایش می یابد.

(۴۵۹) در همه نقاط روی منحنی LM، بازار پول در تعادل است، یعنی عرضه و تقاضای پول برابر است و مازاد یا کمبود عرضه و تقاضای پول وجود ندارد.

(۴۶۰) در همه نقاط خارج از منحنی LM بازار پول در تعادل نمی باشد.

(۴۶۱) در همه نقاط بالای منحنی LM مازاد عرضه پول و در همه نقاط پایین منحنی LM مازاد تقاضای پول وجود دارد.

(۴۶۲) عرض از مبدأ تابع LM برابر است با $(\frac{L_0 - M_0^s}{L})$ ، اگر عرض از مبدأ تابع افزایش یابد، LM به سمت چپ و اگر کاهش یابد، LM به سمت راست انتقال می یابد.

(۴۶۳) اگر عرضه پول افزایش یابد، $\frac{L_0 - M_0^s}{L}$ کاهش می یابد، و در نتیجه $\frac{L_0 - M_0^s}{L}$ به سمت راست انتقال می یابد.

(۴۶۴) اگر عرضه پول کاهش یابد، LM به سمت چپ انتقال می یابد.

(۴۶۵) اندازه انتقال افقی LM برابر است با تغییر در عرضه پول، ضریب $(\frac{1}{K})$.

(۴۶۶) $(\frac{1}{K})$: ضریب تکاثر سیاست پولی می باشد.

(۴۶۷) سیاست های پولی انبساطی، LM را به سمت راست و سیاست های پولی انقباضی، LM را به سمت چپ انتقال می دهد.

(۴۶۸) شیب تابع LM برابر است با: $\frac{dr}{dY} = \frac{K}{L}$

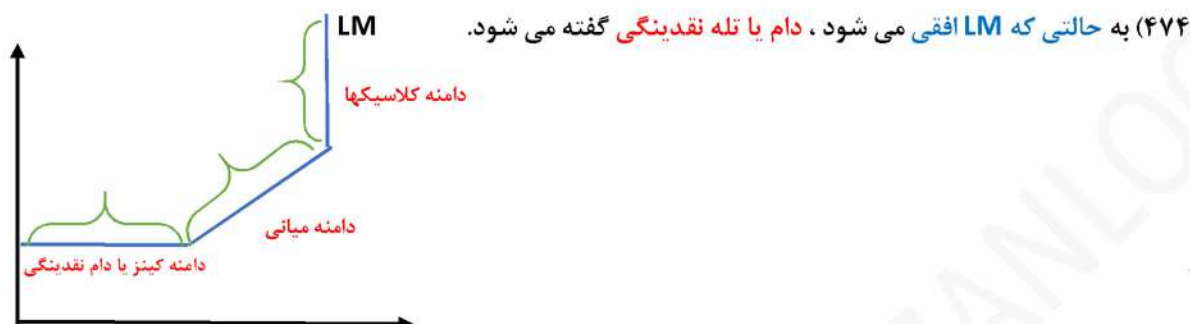
(۴۶۹) شیب تابع LM به K (ضریب تقاضای معاملاتی پول) و L (ضریب تقاضای سفته بازی نسبت به نرخ بهره) بستگی دارد.

(۴۷۰) هر چه K بیشتر باشد، LM به حالت عمودی و هر چه K کوچکتر باشد، LM به حالت افقی نزدیکتر است.

(۴۷۱) شیب LM با L رابطه معکوس دارد، هر چه L کمتر شود، شیب LM بیشتر می شود، یعنی LM به حالت عمودی نزدیکتر می شود.

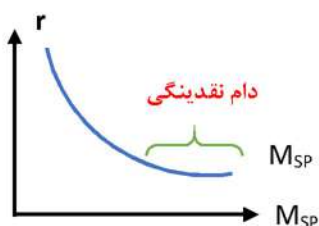
(۴۷۲) اگر L برابر صفر شود، یعنی تقاضای پول تابعی از نرخ بهره نباشد (کلاسیکها)، بنابراین تابع LM عمودی می باشد.

(۴۷۳) اگر L به سمت بی نهایت میل کند ، یعنی کشش تقاضای پول نسبت به نرخ بهره بی نهایت شود ، شیب LM صفر می شود ، به عبارت دیگر LM افقی می شود.

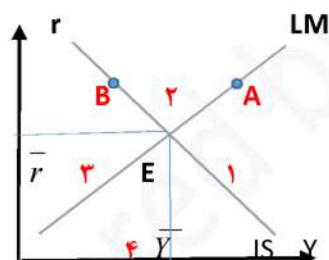


(۴۷۵) برای LM سه حالت در نظر می گیرند : کلاسیکها معتقد بودند که تقاضای پول عمودی است (یعنی تابعی از نرخ بهره نمی باشد) ، بنابراین LM نیز عمودی است ، کینز معتقد بود که در دام نقدینگی تقاضا پول افقی است ، بنابراین LM نیز افقی خواهد شد.

(۴۷۶) دام یا تله نقدینگی ، حالتی است که تقاضای سفته بازی نسبت به نرخ بهره ، کشش بی نهایت دارد ، به عبارت دیگر تقاضای سفته بازی پول افقی می شود ، یعنی تابع M_{Sp} افقی می شود.



(۴۷۷) اقتصاد هنگامی در تعادل است که همه بازارها ، همزمان در تعادل باشند ، زیرا اگر یکی از بازارها در عدم تعادل باشد ، تعادل سایر بازارها را نیز بهم خواهد ریخت.



(۴۷۸) در نقطه A ، بازار پول در تعادل است ، زیرا روی منحنی LM قرار داریم ، ولی در بازار کالاها با مازاد عرضه روبه رو هستیم ، زیرا بالای منحنی IS قرار داریم.

(۴۷۹) در نقطه B بازار کالاها و خدمات در تعادل است ، ولی در بازار پول با مازاد عرضه پول روبه رو هستیم ، (بالای LM قرار داریم) بنابراین r کاهش می یابد ، با کاهش r ، سرمایه گذاری افزایش می یابد ، تقاضا در بخش کالاها و خدمات افزایش می یابد و تعادل در بازار کالاها و خدمات نیز از بین می رود.

۴۸۰) منطقه ۱: بازار کالاها با مازاد عرضه یا مازاد نشت روبه رو است و یا I_{up} (مثبت) وجود دارد، در بازار پول مازاد تقاضا داریم.

۴۸۱) منطقه ۲: در هر دو بازار مازاد عرضه وجود دارد، در بازار کالاها، مازاد نشت وجود دارد و I_{up} مثبت است.

۴۸۲) منطقه ۳: در بازار پول مازاد عرضه وجود دارد و در بازار کالا، مازاد تقاضا، مازاد تزریق و I_{up} منفی وجود دارد.

۴۸۳) منطقه ۴: در هر دو بازار مازاد تقاضا وجود دارد، در بازار کالاها مازاد تزریق وجود دارد و I_{up} منفی است.

۴۸۴) هر عاملی که باعث انتقال و جابجایی منحنی های (IS و LM) گردد، نقطه تعادل را نیز تغییر داده و در نتیجه Y تعادلی و r تعادلی را تغییر می دهد.

۴۸۵) اگر همزمان T کاهش یابد و عرضه پول افزایش یابد، باعث می شود که همزمان IS و LM به سمت راست انتقال یابند، در نتیجه Y تعادلی افزایش می یابد ولی اثر آن بر r تعادلی نامشخص است.

۴۸۶) اگر انتقال IS و LM به یک اندازه باشد، r تعادلی تغییر نمی کند.

۴۸۷) اگر انتقال IS از LM بیشتر باشد، r تعادلی افزایش می یابد و اگر انتقال LM از IS بیشتر باشد، r تعادلی کاهش می یابد.

۴۸۸) منظور از کارایی سیاستهای پولی و مالی، تأثیر گذاری این سیاستها بر درآمد ملی است.

۴۸۹) هر چه سیاستهای پولی و یا مالی، درآمد ملی را بیشتر تغییر (تحت تأثیر) دهد، گفته می شود کارایی آن سیاست بیشتر است.

۴۹۰) اگر سیاست پولی و مالی نتواند درآمد ملی را تغییر دهد، گفته می شود، کارایی آن سیاست صفر است.

۴۹۱) کارایی سیاستهای پولی و مالی به شیب منحنی IS و LM بستگی دارد.

۴۹۲) هر چه IS به حالت عمودی و یا LM به حالت افقی نزدیکتر باشد، کارایی سیاستهای مالی بیشتر و کارایی سیاستهای پولی کمتر خواهد شد.

۴۹۳) اگر IS عمودی و یا LM افقی باشد، کارایی سیاستهای مالی حداکثر و کارایی سیاستهای پولی صفر است.

۴۹۴) هر چه LM به حالت عمودی و IS به حالت افقی نزدیکتر باشد، کارایی سیاستهای پولی بیشتر و سیاستهای مالی کمتر خواهد بود.

۴۹۵) اگر LM عمودی و یا IS افقی باشد، کارایی سیاستهای پولی حداکثر و سیاستهای مالی صفر است.

۴۹۶) علت عدم کارایی سیاست مالی در پدیده ای به نام اثر جایگزینی یا برون رانی نهفته است.

۴۹۷) هر چه اثر جایگزینی بیشتر باشد، کارایی سیاستهای مالی کمتر خواهد بود.

(۴۹۸) در حالتی که LM افقی است ، به دلیل اینکه نرخ بهره با انتقال منحنی IS به سمت راست تغییر نمی کند ، اثر جایگزینی **صفر** است و کارایی سیاست مالی در **حداکثر** قرار دارد.

(۴۹۹) $\left. \begin{array}{l} \text{IS عمودی و یا LM افقی} \leftarrow \text{اثر جایگزینی صفر} \leftarrow \text{کارایی سیاست مالی حداکثر و پولی صفر است.} \\ \text{IS افقی و یا LM عمودی} \leftarrow \text{اثر جایگزینی کامل} \leftarrow \text{کارایی سیاست پولی حداکثر و مالی صفر است.} \end{array} \right\}$

* نکات تستها *

(۵۰۰) اگر از روی منحنی IS به سمت پایین حرکت کنیم ، نشأت ها و تزریق ها **افزایش** می یابد.

(۵۰۱) استقراض دولت از بانک مرکزی ، باعث می شود ، LM به سمت **راست** انتقال یابد.

(۵۰۲) اگر سرمایه گذاری ، تابعی از نرخ بهره نباشد ، فقط سیاستهای مالی می تواند در آمد ملی را تغییر دهد.

(۵۰۳) از نظر کلاسیک ها منحنی LM **عمودی** است.

(۵۰۴) در دام نقدینگی ، افزایش عرضه پول ، نرخ بهره و در آمد ملی تعادلی را تغییر نمی دهد.

(۵۰۵) اگر سرمایه گذاری تابعی از نرخ بهره نباشد ، افزایش عرضه پول ، منجر به **کاهش** نرخ بهره می شود.

در دام نقدینگی :

- (۱) LM افقی است.
- (۲) کشش تقاضای پول نسبت به نرخ بهره بی نهایت است.
- (۳) سیاستهای پولی کارایی ندارد.

(۵۰۶) اجرای سیاستهای پولی در صورتی تأثیر بیشتری بر در آمد ملی دارد که سرمایه گذاری تابعی از نرخ بهره باشد.

(۵۰۷) اگر اقتصاد در دام نقدینگی باشد ، فقط **سیاست مالی قادر به تغییر در آمد ملی تعادلی** است.

(۵۰۸) هنگامی که روی منحنی IS به سمت پایین حرکت می کنیم ، نشأت ها و تزریق ها **افزایش** می یابد و اندازه تغییر آنها برابر است .

(۵۰۹) افزایش میل نهایی به پس انداز ، IS به حالت **عمود** نزدیکتر می شود.

(۵۱۰) در حالت دام نقدینگی کینز، برای رسیدن به تعادل در سطح اشتغال کامل ، تأثیر سیاستهای پولی و مالی به ترتیب **صفر و حداکثر** است.

(۵۱۱) منحنی IS هنگامی به طرف بالا و راست انتقال می یابد که منحنی تقاضای کل به طرف **بالا** انتقال یابد.

(۵۱۲) زمانی که میل نهایی به مصرف ($b = MPC$) کاهش یابد ، IS به حالت **عمودی** نزدیکتر می شود.

(۵۱۳) زمانی که LM افقی و IS عمودی ، سیاست پولی **کاملاً بی اثر** است.

- (۵۱۴) زمانی که LM عمودی و IS افقی ، سیاستهای مالی کاملاً بی اثر است.
- (۵۱۵) **خنثی بودن پول** : یعنی تغییر در عرضه پول ، تأثیری بر مقدار متغیرها و واقعی اقتصاد ندارد.
- (۵۱۶) افزایش میل نهایی به پس انداز $(1-b) = MPS$ باعث افزایش شیب منحنی IS و حرکت آن به سمت پایین می شود.
- (۵۱۷) دلیل شیب منفی منحنی IS ، **شیب منفی سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره** است.
- (۵۱۸) کینز معتقد بود ، هنگامی که نرخ بهره خیلی پایین بیاید ، تقاضای سفته بازی پول بی نهایت می گردد (دام نقدینگی) بنابراین منحنی تقاضای پول و LM افقی می شود.
- (۵۱۹) $((h))$: همان **حساسیت سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره** است.
- (۵۲۰) اگر فروش اوراق قرضه به بانک مرکزی نباشد و به مردم ، بانکهای تجاری باشد ، عرضه پول و LM تغییر نمی کند.
- (۵۲۱) اگر فروش اوراق قرضه به بانک مرکزی باشد ، عرضه پول افزایش و LM به راست انتقال می یابد.
- (۵۲۲) شیب منحنی IS زمانی بیشتر می شود که سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره حساس نباشد.
- (۵۲۳) **منحنی IS** : بازار کالای اقتصاد را به تعادل می رساند.
- (۵۲۴) **منحنی LM** : بازار پول اقتصاد را به تعادل می رساند.
- (۵۲۵) اگر سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره کاملاً کشش ناپذیر باشد ، منحنی IS **عمودی** می شود.
- (۵۲۶) اگر کشش سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره صفر باشد ، منحنی IS **عمودی** می شود.
- (۵۲۷) اگر تقاضای پول نسبت به نرخ بهره کشش ناپذیر باشد (کشش صفر) منحنی LM **عمودی** می شود.
- (۵۲۸) **اثر جاننشینی جبری** (اثر جایگزینی) در ناحیه دام نقدینگی **صفر** است.
- (۵۲۹) سیاست مالی ، تأثیری بر سطح درآمد نخواهد داشت ، اگر **شیب منحنی LM بی نهایت** باشد.

* فصل ششم *

- (۵۳۰) **نظریه مصرف درآمد مطلق** (کینز) : یکی از اولین نظریه های مصرف و ساده ترین آنها می باشد.
- (۵۳۱) نظریه درآمد مطلق کینز ، مصرف ملی در هر دوره را تابعی خطی از درآمد ملی همان دوره (درآمد جاری) در نظر می گیرد.
- (۵۳۲) **انتقادهای وارده به نظریه مصرف کینز** :
- (۱) مطالعات آماری سایمون کوزنتس
 - (۲) تابع مصرف کینز ، مصرف را کم پیش بینی می کرد.
 - (۳) مبحث تز رکود.

۵۳۳) همه توابع مصرفی که بعد از نظریه مصرف کینز مطرح شدند، دارای این ویژگیها بودند: مصرف یک برنامه بلند مدت است، افراد در تعیین مقدار مصرف، طول دوره عمر خود را در نظر می گیرند، ثروت نقش اساسی در مقدار مصرف دارد، تابع مصرف کینز در کوتاه مدت مصداق دارد ولی در بلند مدت مصداق ندارد و در بلند مدت تابع مصرف از مبدأ می گذرد، یعنی مقدار a صفر است و بنابراین $MPC = APC$ و $MPS = APS$ می باشد.

۵۳۴) نظریه مصرف در آمد نسبی دوزنبیری

(۱) اثر نمایشی مصرف ← اثر چشم و هم چشمی و یا اثر تظاهری مصرف

(۲) چسبندگی مصرف یا انعطاف ناپذیری مصرف

۵۳۵) تابع مصرف دوزنبیری در بلند مدت، تابعی تناسبی می باشد.

۵۳۶) در حالت اثر چرخ دنده ای مصرف یا اثر ضامن مصرف، میل نهایی به مصرف بلند مدت از کوتاه مدت بیشتر است.

۵۳۷) نظریه مصرف در آمد دائمی (فریدمن): فریدمن معتقد است، مصرف، برنامه ای بلند مدت است و افراد هنگام تعیین مقدار مصرف خود، به متوسط در آمد در طول عمر خود توجه دارند، به عبارت دیگر مصرف تابعی از در آمد دائمی می باشد.

۵۳۸) در آمد دائمی: در آمدی است که افراد انتظار دارند، بطور مستمر و دائمی در تمامی طول عمر خود داشته باشند.

۵۳۹) از نظر فریدمن، در آمد جاری (Y) برابر است با در آمد دائمی (Y^P) بعلاوه در آمد اتفاقی یا گذرا (Y^T).

۵۴۰) میانگین در آمد اتفاقی صفر است، بنابراین میانگین در آمد جاری با میانگین در آمد دائمی برابر است.

۵۴۱) مصرف جاری نیز به دو جزء مصرف دائمی (C^P) و مصرف اتفاقی (C^T) تقسیم می شود.

۵۴۲) میانگین مصرف اتفاقی صفر است، بنابراین میانگین مصرف جاری برابر میانگین مصرف دائمی می باشد.

۵۴۳) فریدمن فرض می کند که C^T و Y^T ، C^P و Y^P ، هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند، یعنی وابستگی آنها صفر است.

۵۴۴) نظریه مصرف سیکل زندگی مودیلیانی: مودیلیانی معتقد است که افراد برنامه مصرفی خود را برای همه طول عمر خود، تنظیم می کنند.

۵۴۵) ثروت فرد در اول بازنشستگی به حداکثر می رسد، در سالهای بازنشستگی، پس انداز افراد منفی است.

۵۴۶) در دوره بازنشستگی پس انداز کاهش و مصرف پائین است.

۵۴۷) دو نظریه مهم سرمایه گذاری، نظریه اصل شتاب که مربوط به کلاسیکها است و نظریه کارایی نهایی سرمایه گذاری که مربوط به کینز است.

۵۴۸) سرمایه گذاری عبارت است از افزایش ظرفیت تولیدی جامعه است که به ۳ شکل می باشد.

(۱) سرمایه گذاری ، ماشین آلات و تجهیزات

(۲) سرمایه گذاری در ساختمان

(۳) سرمایه گذاری در موجودی انبار

(۵۴۹) سرمایه گذاری :

(۵۵۰) در اقتصاد کلان منظور از سرمایه گذاری ، فقط خرید داراییهای فیزیکی جدید است.

(۵۵۱) در اقتصاد کلان ، خرید داراییهای فیزیکی موجود و یا خرید داراییهای مالی (سهام و اوراق قرضه) ، سرمایه گذاری محسوب نمی شود.

(۵۵۲) در نظریه اصل شتاب ساده سرمایه گذاری : سرمایه گذاری ، تابعی از تغییرات درآمد ملی در نظر گرفته می شود ، یعنی این نظریه نشان می دهد که سرمایه گذاری با تغییرات درآمد ملی رابطه مثبت دارد.

(۵۵۳) نظریه کارایی نهایی سرمایه گذاری (MEI) : که توسط کینز مطرح شده ، سرمایه گذاری را تابعی معکوس از نرخ بهره در نظر می گیرد.

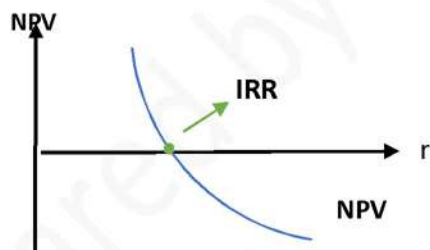
(۵۵۴) خالص ارزش حال ، عبارت است از ارزش حال درآمدها منهای ارزش حال هزینه ها.

(۵۵۵) NPV (ارزش حال سود پروژه یا خالص ارزش حال) ، ملاک تصمیم گیری این است که اگر $NPV > 0$ باشد ، پروژه قبول می شود و باید سرمایه گذاری کنیم ، اگر $NPV < 0$ باشد ، نباید در پروژه سرمایه گذاری کنیم.

(۵۵۶) هر پروژه ای که NPV بالاتری به ازای هر واحد سرمایه گذاری داشت ، در اولویت قرار می گیرد.

(۵۵۷) NPV (خالص ارزش حال) با نرخ بهره معمولاً رابطه ای معکوس دارد.

(۵۵۸) نرخ بهره ای که NPV را برابر با صفر می سازد ، به نرخ بازدهی داخلی یا نرخ بازگشت سرمایه و یا کارایی سرمایه (MEC) معروف می باشد.



(۵۵۹) اگر پروژه ها را بر حسب بالاترین IRR و یا MEC رسم کنیم ، تابعی که بدست می آید تابع MEC نام دارد ، که همان تابع تقاضای سرمایه است.

(۵۶۰) $MEC =$ تابع تقاضای سرمایه و $MEI =$ تابع تقاضای سرمایه گذاری

(۵۶۱) به جزء نرخ بهره هر عاملی که باعث افزایش سرمایه گذاری شود تابع MEC و تقاضای سرمایه گذاری را به سمت راست منتقل می سازد.

* نکات تستها *

- (۵۶۲) بر طبق نظریه مصرف دوزنبیری، اگر درآمد ۱۰٪ کاهش یابد، مصرف کمتر از ۱۰٪ کاهش می یابد.
- (۵۶۳) در دوران رکود، درآمد دائمی از درآمد جاری بیشتر است.
- (۵۶۴) در نظریه مصرف دوزنبیری، درآمد همسایگان نیز در مصرف افراد مؤثر است.
- (۵۶۵) اگر جمعیت جامعه ای پیر شوند، میل متوسط به مصرف افزایش می یابد.
- (۵۶۶) بر طبق نظریه اصل شتاب، اگر رشد درآمد ملی صفر باشد، سرمایه گذاری خالص صفر است.
- (۵۶۷) در اصل شتاب ساده فرض می شود که بنگاهها با ظرفیت کامل کار می کنند.
- (۵۶۸) در دوران رونق، سرمایه مطلوب از سرمایه جاری بیشتر می باشد.
- (۵۶۹) اگر درآمد پروژه افزایش یابد، NPV و IRR پروژه افزایش می یابد.
- (۵۷۰) هنگامی که NPV پروژه ای $((+))$ است $IRR < r$ است.
- (۵۷۱) سرمایه گذاری القایی، به آن قسمت از سرمایه گذاری اشاره دارد که تحت تأثیر درآمد ملی است.
- (۵۷۲) نظریه سرمایه گذاری بر اساس اصل شتاب، دو عامل را به هم مرتبط می سازد، سطح جاری سرمایه گذاری را با تغییرات در سطح تولید.
- (۵۷۳) در صورتی که با تغییر نرخ بهره، سرمایه گذاری تغییر نکند، سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره کاملاً بی کشش است.
- (۵۷۴) در نظر مصرف مودیگیلیانی: مصرف جامعه، تابعی از ثروت مصرف کنندگان است.
- (۵۷۵) نظریه مصرف دوزنبیری مرتبط با حفظ عادات مصرفی است.
- (۵۷۶) افزایش حساسیت سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره موجب می شود تابع سرمایه گذاری نسبت به محور افقی تر شود.
- (۵۷۷) در نظریه مصرف فریدمن، سود حاصل از سپرده های بانکی جزئی از درآمد دائمی است.
- (۵۷۸) مصرف حقیقی در همه نظریه های مصرف، تابعی از درآمد حقیقی در نظر گرفته شده است.
- (۵۷۹) به عقیده فریدمن، ضریب همبستگی بین دو عامل درآمد دائمی و مصرف دائمی مخالف صفر است.
- (۵۸۰) کینز مصرف حقیقی را تابعی از درآمد حقیقی در نظر گرفت.
- (۵۸۱) نرخ بازده درونی یا داخلی (IRR)، خالص ارزش فعلی (NPV) طرح را برابر صفر می سازد.

(۵۸۲) اصل شتاب می گوید ، سرمایه گذاری با در آمد ملی ارتباط مستقیم دارد.

(۵۸۳) طرح های سرمایه گذاری بیشتری توجیه اقتصادی پیدا می کنند ، اگر نرخ بهره کاهش یابد.

(۵۸۴) مخارج نگهداری ساختمان ها و خرید کامپیوتر برای یک چاپخانه از زمره موارد سرمایه گذاری محسوب می شود.

(۵۸۵) بر اساس نظریه مصرف فریدمن ، مصرف دائمی در بلند مدت نسبت ثابتی از در آمد دائمی است.

(۵۸۶) مهمترین عامل تعیین کننده مصرف در نظریه کینزی در آمد قابل تصرف جاری است.

(۵۸۷) در نظریه در آمد نسبی دوزنبیری در بلندمدت تابع مصرف $C = bY$ از مبدأ می گذرد.

$$C = bY \rightarrow MPC = APC < 1$$

(۵۸۸) تغییرات مثبت از موجودی سرمایه $(\Delta K > 0)$ ، در حقیقت همان سرمایه گذاری خالص است.

* فصل هفتم *

(۵۸۹) به افزایش سطح عمومی قیمتها ، تورم گفته می شود.

(۵۹۰) تورم هنگامی وجود دارد که میانگین قیمتها در جامعه در حال افزایش باشد.

(۵۹۱) به نرخ رشد شاخص قیمتها ، طی یک دوره تورم گفته می شود.

(۱) اثر تورم بر توزیع در آمد.

(۲) اثر تورم بر تولید.

(۳) آثار حقوقی ، سیاسی و روانی تورم.

(۵۹۲) آثار تورم عبارتند از :

(۵۹۳) ضریب جینی : توزیع در آمد را اندازه گیری می کند.

(۵۹۴) وضعیت توزیع در آمد را با شاخص های مختلفی اندازه گیری می کنند که یکی از آنها ، منحنی لورنز و ضریب جینی می باشد.

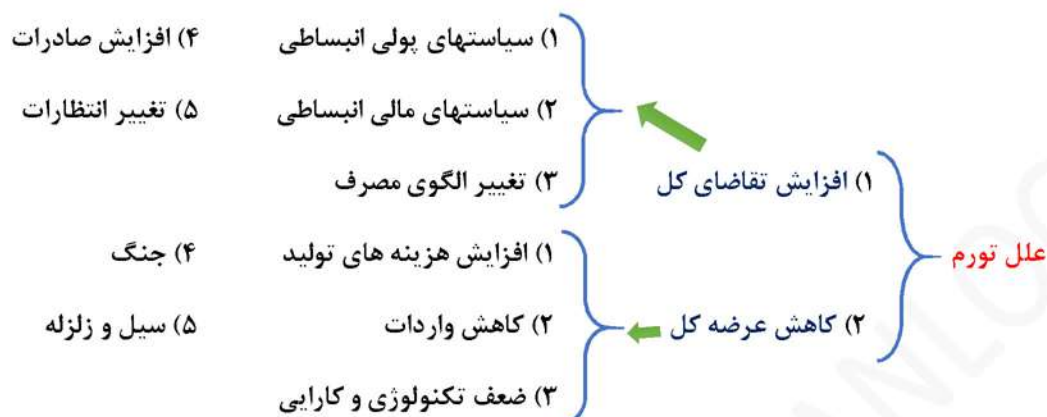
(۵۹۵) ضریب جینی ، صفر باشد یعنی توزیع در آمد کاملاً برابر است و اگر به ۱ نزدیکتر باشد توزیع در آمد نابرابر است .

$$1 > \text{ضریب جینی} > 0$$

(۵۹۶) اگر تورم ملایم باشد ، به تولید کمک می کند ، زیرا انجام هزینه ها زودتر از در آمد ها می باشد (در دوران تورم ، هزینه ها کمتر از در آمد ها بالاتر می رود).

(۵۹۷) در دوران تورمی ، نگرانی و حالت عدم تعادل روانی برای همه مردم پیش می آید که از آثار منفی تورم می باشد.

(۵۹۸)



۵۹۹) هر علتی که باعث **افزایش تقاضای کل** و یا **کاهش عرضه کل** گردد، می تواند از **علل ایجاد تورم** باشد.

۶۰۰) **علت اختلاف کلاسیکها و کینزیها**

- ۱) انعطاف پذیری کامل قیمتها و دستمزدها
- ۲) اطلاعات کامل و توهم پولی

در مورد منحنی عرضه کل :

۶۰۱) **کلاسیکها** : معتقدند که قیمتها و دستمزدها کاملاً انعطاف پذیرند و به دلیل اطلاعات کامل، توهم پولی وجود دارد.

۶۰۲) **کینز** : معتقد است به دلیل وجود اتحادیه های کارگری و سایر عوامل، قیمت ها و به خصوص دستمزدها، به سمت پایین انعطاف ناپذیرند و عرضه کنندگان نیروی کار به دلیل عدم وجود اطلاعات کامل، دچار توهم پولی اند.

۶۰۳) **کلاسیکها** معتقدند که منحنی عرضه کل عمودی است و **کینز** معتقد است که شیب مثبت دارد و یا در وضعیت رکود اقتصادی افقی نیز می توان در نظر گرفت.

۶۰۴) اگر توهم پولی وجود نداشته باشد و انعطاف ناپذیری دستمزدها نیز وجود نداشته باشد، منحنی عرضه کل **عمودی** می شود.

۶۰۵) **انواع تورم بر حسب علل ایجاد آن :**

- ۱) تورم ناشی از فشار تقاضا یا کشش تقاضا
- ۲) تورم ناشی از فشار هزینه
- ۳) تورم وارداتی
- ۴) تورم بنیادی یا نهادی یا ساختاری
- ۵) تورم بخشی
- ۶) تورم ناشی از تنگناهای عوامل تولید
- ۷) تورم روانی
- ۸) تورم پولی
- ۹) تورم رکودی یا رکود تورمی

۶۰۶) هر عاملی که باعث **افزایش هزینه های تولید گردد**، منحنی عرضه کل اقتصاد را به سمت **چپ** انتقال می دهد در نتیجه باعث **افزایش تورم** می شود.

۶۰۷) به تورمی که ناشی از افزایش حجم پول و نقدینگی در جامعه باشد، **تورم پولی** اطلاق می گردد.

۶۰۸) تورم رکودی یا رکود تورمی: اگر منحنی عرضه کل به سمت چپ انتقال یابد، همزمان قیمت‌ها افزایش و تولید کاهش می‌یابد، به عبارت دیگر تورم و رکود اقتصادی همزمان بوجود می‌آید، به چنین وضعیتی، وضعیت تورم رکودی اطلاق می‌شود.

۶۰۹) تورم ناشی از فشار هزینه، منجر به تورم رکودی می‌شود.

۶۱۰) طبقه بندی تورم بر حسب شدت وضعیت آن:

- (۱) تورم ۱ رقمی ← خزنده.
- (۲) تورم ۲ رقمی ← معتدل.
- (۳) تورم ۳ رقمی ← چهارنعل.

۶۱۱) روش‌های درمان تورم:

- (۱) کاهش تقاضای کل ← مانند: سیاست‌های پولی و مالی انقباضی.
- (۲) افزایش عرضه کل ← مانند: سیاست‌های درآمدی.

۶۱۲) سیاست‌های درآمدی ← افزایش عرضه کل ← سیاستی است ضد تورمی.

۶۱۳) بیکار، شخصی است که حاضر است کار کند ولی شغلی پیدا نمی‌کند.

$$\text{جمعیت بیکار} + \text{جمعیت شاغل} = \text{جمعیت فعال} \quad \text{نرخ بیکاری} = \frac{\text{جمعیت بیکار}}{\text{جمعیت فعال}} \times 100$$

۶۱۴) انواع بیکاری:

- (۱) بیکاری اصطکاکی (برخوردی، طبیعی)
- (۲) بیکاری ادواری (سیکلی یا تجاری)
- (۳) بیکاری ساختاری
- (۴) بیکاری ارادی و غیر ارادی
- (۵) بیکاری آشکار و پنهان

۶۱۵) به آن تعداد از بیکاران که برای آنها شغل در اقتصاد کشور وجود دارد، بیکاران طبیعی گفته می‌شود.

۶۱۶) گاهی اوقات بیکاری فصلی را نیز جزء بیکاری طبیعی تلقی می‌کنند.

۶۱۷) بیکاری ادواری، ناشی از سیکل‌ها و یا ادوار تجاری می‌باشد.

۶۱۸) برای از بین بردن، بیکاری ادواری باید از سیاست‌های پولی و مالی انبساطی که به سیاست‌های کلان اقتصادی تثبیت معروف است استفاده کرد.

۶۱۹) بیکاری ساختاری، موقعی روی می‌دهد که کارگران فاقد مهارت‌های لازم برای مشاغل موجود می‌باشند.

۶۲۰) علت بروز بیکاری ساختاری، عدم تحرک شغلی و عدم تحرک جغرافیایی نیروی کار می‌باشد.

(۶۲۱) عدم تحرک شغلی ، به علت فقدان آموزش به وجود می آید.

(۶۲۲) **بیکاری طبیعی** ، یک نوع بیکاری **ارادی** است ، که افراد به میل و اراده خود بیکار هستند ولی دنبال کار می باشند.

(۶۲۳) **بیکاری ادواری** ، یک نوع بیکاری **غیر ارادی** است.

(۶۲۴) هدف سیاستهای اقتصادی ، از بین بردن بیکاری **غیر ارادی** است.

(۶۲۵) **بیکاران طبیعی** ، **ساختاری و ارادی** ، **بیکاران آشکار** هستند.

(۶۲۶) **بیکاران پنهان** ، به آن تعداد از افراد گفته می شود که شغل دارند ولی در تولید نقشی ندارند.

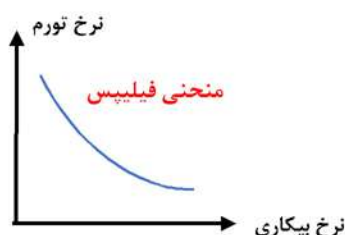
(۶۲۷) **علت بیکاری** ، در افزایش عرضه نیروی کار و یا کاهش تقاضای نیروی کار است.

(۶۲۸) **منحنی فیلیپس** : رابطه بین **نرخ تورم** و **نرخ بیکاری** را نشان می دهد.

(۶۲۹) **کینزیها** ، معتقدند که **منحنی فیلیپس نزولی** است ، چون منحنی عرضه کل از نظر کینز **صعودی** است.

(۶۳۰) **کلاسیکها** ، معتقدند که **منحنی فیلیپس عمودی** است ، چون منحنی عرضه کل از نظر کلاسیکها **عمودی** است.

(۶۳۱) هر عاملی که باعث انتقال منحنی عرضه کل اقتصاد به **سمت راست** شود ، منحنی فیلیپس را به **سمت چپ** یا درون انتقال می دهد.



(۶۳۲) بالا رفتن کارایی ، حذف و یا کاهش قدرت انحصاری اتحادیه ها ، کاهش هزینه های تولید ، افزایش موجودی سرمایه و اتخاذ سیاستهای درآمدی ، منحنی **عرضه کل اقتصاد** را به **سمت راست** انتقال می دهد و **منحنی فیلیپس** را به **سمت چپ** انتقال می دهد.

(۶۳۳) عواملی که باعث می شوند ، منحنی عرضه کل به **سمت چپ** انتقال یابد ، منحنی فیلیپس را به **سمت راست** انتقال می دهد.

(۶۳۴) افزایش در تنگناهای اقتصادی ، تحرک کمتر جغرافیایی و شغلی نیروی کار ایجاد موانع ورود به بازارهای کار تخصصی ، قدرت گرفتن اتحادیه های کارگری و مؤسسات بازرگانی انحصاری ، ضعف تکنولوژی ، افزایش هزینه های تولید ، کاهش کارایی و بازدهی عوامل تولید ، و... همه عواملی هستند که **منحنی عرضه کل** را به **سمت چپ** انتقال داده و باعث می شوند که **منحنی فیلیپس** به **سمت راست** انتقال یابد.

(۶۳۵) **فریدمن و فلیس** ، معتقد هستند که نحوه شکل گیری انتظارات نیروی کار تطبیقی است ، یعنی نیروی کار افزایش قیمتها را به طور تطبیقی پیش بینی می کند.

۶۳۶) **مکتب انتظارات تطبیقی** معتقد است که انتظارات نسبت به آینده قیمت‌ها و یا هر متغیر دیگری، تابعی از روند گذشته متغیرها می باشد.

۶۳۷) طرفداران مکتب انتظارات عقلایی، معتقدند که افراد در پیش بینی های خود، خطا می کنند ولی این خطاها یک طرف و یا سیستماتیک نمی باشد.

۶۳۸) **فرد منطقی**، فردی است که مجموع خطاهای پیش بینی اش **صفر** باشد.

۶۳۹) طرفداران مکتب انتظارات عقلایی معتقدند، اگر تورم انتظاری با تورم واقعی برابر باشد، یعنی نیروی کار تورم را دقیق پیش بینی کند، دستمزدها به اندازه تورم افزایش می یابد، بنابراین منحنی فیلیپس عمودی می شود.

۶۴۰) اگر تورم انتظاری با تورم واقعی برابر نباشد، یعنی تورم پیش بینی نشده داشته باشیم، دستمزدها، به اندازه تورم تغییر نمی کنند، بنابراین منحنی فیلیپس **شیب نزولی** خواهد داشت.

*** نکات تستها ***

۶۴۱) افزایش مخارج دولت باعث ایجاد **تورم فشار تقاضا** می گردد.

۶۴۲) **افزایش** قیمت مواد اولیه ← **افزایش هزینه های تولید** ← باعث **تورم رکودی** می گردد.

۶۴۳) دریافت مالیات از تولیدکنندگان ← **افزایش هزینه های تولید** ← عرضه به **چپ** و فیلیپس به سمت **راست** می روند.

۶۴۴) اگر عرضه کل اقتصاد عمودی باشد، تورم و بیکاری با یکدیگر رابطه ندارند.

۶۴۵) گسترش مراکز کاریابی، باعث **کاهش بیکاری** طبیعی می شود.

۶۴۶) تورم پیش بینی نشده، باعث زیان افراد با درآمد های ثابت می گردد.

۶۴۷) در **اشتغال کامل**، نرخ بیکاری **برابر** با نرخ بیکاری طبیعی است.

۶۴۸) اگر نرخ بیکاری ۷ درصد باشد، یعنی ۷٪ جمعیت فعال بیکار هستند نه جمعیت کشور بیکار.

۶۴۹) انتقال منحنی فیلیپس، **عکس انتقال منحنی عرضه کل** است.

۶۵۰) **افزایش قیمت‌ها (تورم)** → افزایش تقاضای کل → افزایش سرمایه گذاری → کاهش نرخ بهره → افزایش حجم پول → افزایش پایه پولی → استقراض دولت از بانک مرکزی

۶۵۱) اگر بیکاری عوامل تولید داشته باشیم، باید از **سیاست‌های پولی و مالی انبساطی** استفاده کنیم تا تقاضای کل افزایش و در نتیجه تولید کل افزایش و اشتغال افزایش و بیکاری از بین برود.

۶۵۲) در شرایط اشتغال کامل، **بیکاری های اصطکاکی و ساختاری** وجود دارند.

۶۵۳) اگر اقتصاد در شرایط اشتغال کامل باشد، آنگاه افزایش در تقاضای کل موجب افزایش قیمتها و درآمد ملی اسمی می گردد.

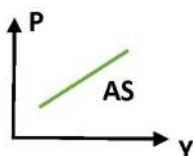
۶۵۴) **بیکاری اصطکاکی**: حرکت مستمر افراد از یک شغل به شغل دیگر است.

۶۵۵) سیاستهای درآمدی با استفاده از ابزارهای تشویقی بر دستمزد تأثیر گذاشته و موجب افزایش عرضه کل می شوند.

۶۵۶) **تورم رکودی** وقتی ایجاد می شوند که عرضه کل کاهش و به سمت چپ رود $\leftarrow$ قیمت ها افزایش و تولید ملی کاهش می یابند.

۶۵۷) **ضرب جینی**، یکی از شاخصهای اندازه گیری توزیع درآمد است که بین صفر و یک می باشد و اگر این شاخص صفر باشد، توزیع کاملاً برابر و اگر ۱ باشد، توزیع کاملاً نابرابر است.

۶۵۸) **منحنی عرضه کل کوتاه مدت**، رابطه بین P و Y است و وقتی سایر عوامل ثابت است، قیمت تغییر می کند و بقیه عوامل ثابت اند.



۶۵۹) علت عمده بیکاری در نظریه کینزین ها، **کمبود تقاضای کل** است و **کینز** معتقد است که ریشه رکود، ناکافی بودن **تقاضای کل** است.

۶۶۰) برای مهار **تورم** باید از **سیاستهای پولی و مالی انقباضی** استفاده نمود تا باعث کاهش تقاضای کل و قیمتها شود، مانند، افزایش نرخ بهره، فروش اوراق قرضه دولتی، افزایش rr .

۶۶۱) در زمان **رکود اقتصادی**، باید از **سیاستهای پولی و مالی انبساطی** استفاده نمود تا باعث افزایش تقاضای کل شود و در نتیجه تولید افزایش یابد.

۶۶۲) جمله معروف ((عرضه، تقاضای خود را به وجود می آورد)) از اقتصاددان معروف کلاسیک، **ژان باتیست سی** می باشد.

۶۶۳) **نرخ بیکاری طبیعی** معمولاً حاصل جمع، **نرخ بیکاری اصطکاکی و ساختاری** است.

۶۶۴) پول گرایان معتقدند که نرخ رشد پول باید از یک قاعده ساده پیروی کند.

۶۶۵) **APC** با درآمد رابطه **عکس** دارد و **APS** با درآمد رابطه **مستقیم** دارد.

۶۶۶) اگر جمعیت پیر شود، طبق **نظریه مودیلیانی APS** **کاهش** می یابد.

۶۶۷) با **کاهش سطح عمومی قیمتها در داخل کشور**، واردات **کاهش** و صادرات **افزایش** می یابد که هر دو منجر به بهبود تراز پرداخت ها می گردد.

۶۶۸) هر چه خانوارها، مصرف می کنند، کالا یا خدمات نهایی می باشند.

***** با آرزوی موفقیت برای تمامی دانشجویان و داوطلبین گرامی *****

***** سایت جزوات و محصولات ناب رشته مدیریت : www.birmodir.ir *****

***** farhadarzanlo@yahoo.com *****